

madsage
IRan Education
Research
NETwork
(IRERNET)

شبکه آموزشی - پژوهشی مادیج
با هدف بهبود پیشرفت علمی
و دسترسی راحت به اطلاعات
برای جامعه بزرگ علمی ایران
ایجاد شده است

مادیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران

madsg.com
مادیج



Edited with the demo version of
Infix Pro PDF Editor

To remove this notice, visit:
www.iceni.com/unlock.htm

بناام خدا

پودمان آموزشی

جامعه شناسی فرهنگ

(آشنایی با ساختارهای اجتماعی فرهنگ ومفاهیم فرهنگ)

گرد آوری و تنظیم : فلاحی

اداره كل فرهنگ وارشاد اسلامی گیلان

آبان ۱۳۹۱

تعاریف:

جامعه‌شناسی:

مطالعه علمی زندگی گروهی انسان‌ها و علل، نتایج و آثار رفتارهای اجتماعی.

بررسی علمی رفتارهای اجتماعی افراد در جوامع انسانی .

مطالعه پدیده‌های اجتماعی جوامع انسانی .

فرهنگ: تایلر در کتاب جوامع ابتدایی (۱۸۷۱م) فرهنگ را چنین تعریف می‌کند:

«فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای است از: معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، تکنیک‌ها، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادت‌ها، رفتار و ضوابطی است که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می‌گیرد و در قبال آن جامعه تعهداتی به عهده دارد.

جامعه‌شناسی فرهنگی: علمی که به مطالعه فرهنگ حاکم بر جوامع و مطالعه علمی زندگی گروهی انسان‌ها و علل، نتایج و آثار رفتارهای اجتماعی، با تأکید بر «فرهنگ» به عنوان ویژگی و مشخصه انسان در مقابل سایر موجودات می‌پردازد. در این علم با نگرشی جامعه‌شناسانه، شیوه زندگی در جوامع مختلف دنیار مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این قسمت به بعضی از مفاهیمی که در جامعه‌شناسی فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرند، پرداخته می‌شود. سپس پدیده‌های اجتماعی با محوریت پدیده‌ها و مسائل اجتماعی ایران از زاویه «جامعه‌شناسی فرهنگی» مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود: فرهنگ آرمانی عبارت است از الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تأیید شده جامعه، در حالی که فرهنگ موجود یا فرهنگ واقعی، آن چیزی است که عملاً بر جامعه حاکم است.

خرده فرهنگ: شبکه‌ای از الگوهای رفتاری که به رغم برخی وجوه تمایز و داشتن ویژگی‌های خاص گروه سنی، جنسی، طبقه‌ای، شغلی و ... مربوط به خود، در کلیت خود، مشابه با فرهنگ غالب است.

ضد فرهنگ: به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با هنجارها، ارزش‌ها و موازین فرهنگ غالب در تضاد و جدال است و آن را به شدت طرد می‌کند.

قوم‌مداری: قوم‌مداری یا قوم‌مرکزی، گرایشی است که بر حسب آن، افراد جامعه، فرهنگ خود را برتر از سایر فرهنگ‌ها دانسته و در بررسی و قضاوت روی فرهنگ‌های دیگر، فرهنگ خود را ترازو و معیار سنجش قرار می‌دهند.

مزایا و معایب قوم‌مداری:

مزایا: احساس مشروعیت گروه، وفاداری، میهن‌دوستی، احساس ملیت، حفظ وضع

معایب: مانع نوآوری‌های احتمالاً سودمند، بدگمانی به سایر فرهنگ‌ها و عدم استقبال از دانش و تجربیات سایر فرهنگ‌ها و جوامع و طرد غیر ضروری و بیهوده دانش و فرهنگ دیگر جوامع.

نسبیت فرهنگی: نسبیت فرهنگی به این معناست که نباید در بررسی و قضاوت سایر فرهنگ‌ها، فرهنگ جامعه خود را معیار داوری قرار دهیم زیرا ارزش هر رسم، آیین و رفتار، بسته به سهم و کاربردی است که در جامعه خود دارد. بنابراین، باید داوری درباره معنی و ارزش هر عنصر فرهنگی را در مجموعه آن فرهنگ و ارتباط آن عنصر فرهنگی با سایر عناصر فرهنگی آن جامعه انجام داد.

ضربه فرهنگی: هنگامی که فرد در محیطی زندگی می‌کند که باورها، ارزش‌ها و اعتقادات او وجه مشترک چندانی با فرهنگ آن محیط ندارد و به طور مداوم تحت تأثیر آن فرهنگ قرار دارد، دچار ضربه فرهنگی می‌شود.

دگرگونی و تحول فرهنگی: یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ، دگرگونی و تحول آن است. گرچه تحول و دگرگونی فرهنگ آن چنان به صورت کند و آرام انجام می‌گیرد که در کوتاه مدت، فرهنگ، ثابت به نظر می‌رسد، ولی در تمام فرهنگ شاهد تغییر و دگرگونی در دراز مدت هستیم. البته اکنون، تکنولوژی، فرایند تحول و دگرگونی را سرعت بخشیده که می‌توان تحول فرهنگی را در کوتاه مدت هم شاهد بود. معمولاً دگرگونی فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که عناصر جدید و مجموعه‌هایی نو در فرهنگ ظاهر می‌شود و بدین طریق، محتوا و ساخت فرهنگ را عوض می‌کند. مقاومت در برابر دگرگونی فرهنگی، هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که این دگرگونی‌ها با انحراف شدید از ارزش‌های سنتی و رسوم همراه باشد.

تأخر یا واپسماندگی فرهنگی: هر فرهنگ به دو بخش عناصر مادی و غیر مادی تقسیم می‌شود. با توجه به تغییرات تکنولوژیکی و اختراعات و ابداعات، انتقال محصولات مادی فرهنگ سریع‌تر و آسان‌تر از فرهنگ مرتبط با آن محصولات مادی انجام می‌گیرد. تأخر فرهنگی، زمانی رخ می‌دهد که یک عنصر مادی فرهنگ وار و جامعه‌ای می‌شود ولی فرهنگ متناسب با آن وارد نمی‌شود و یا فرهنگ متناسب با آن با تأخیر وارد جامعه می‌شود و در این وضعیت، عناصر غیر مادی فرهنگ سعی دارند وضعیت خود را در میان دگرگونی‌های عناصر مادی فرهنگ حفظ کنند.

فرهنگ پذیری: فرهنگ پذیری، فرایندی است که در طی آن یک یا چند عنصر فرهنگی از دیگر فرهنگ‌ها گرفته می‌شود. فرایند فرهنگ پذیری می‌تواند از طریق تعامل، ارتباط، مهاجرت و یا تهاجم فرهنگی صورت گیرد. البته با توجه داشت که دگرگونی فرهنگی و فرهنگ پذیری با توجه به ویژگی‌های فرهنگ و میزان قوم مداری آن، در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است و می‌تواند در بعضی از فرهنگ‌ها، عمیق‌تر و گسترده‌تر نسبت به دیگر فرهنگ‌ها باشد.

ضرورت و اهمیت جامعه‌شناسی فرهنگی:

اکنون با توجه به تغییر و تحولات و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، دگرگونی سریع و خارج از کنترل، ارزش‌ها و هنجارهای جوامع را در معرض تهدید و خطر قرار داده است. از یک سو، جوامع پیشرفته، برای تسلط بر منابع جوامع در حال توسعه، با شناخت و بررسی فرهنگ و ویژگی‌های این جوامع، فرهنگ آنها را متناسب با منافع خود، دچار تحول و

تغییر می‌سازند و از سوی دیگر، جوامع در حال توسعه یا کمتر توسعه یافته، نیازمند آن هستند تا نقاط قوت و محل‌های آسی فرهنگی خود را بشناسند تا هم بتوانند با جوامع دیگر به گونه‌ای تعامل برقرار کنند که تغییر و تحولات فرهنگی، هویت فرهنگی جامعه‌شان را به خطر نیندازند و نیز این جوامع باید برای برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و دراز مدت خود، عناصر فرهنگی جامعه خود را با نگاهی جامعه‌شناسانه و غیر جانبدارانه مورد بررسی قرار دهند.

جامعه‌شناسی فرهنگی در صدد است تا با مطالعه علمی جامعه و فرهنگ و نگاه جامعه‌شناسانه به پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی به شناخت دقیقی از فرهنگ و عناصر جامعه، ارتباط عناصر و پدیده‌ها با یکدیگر، ساخت کلی فرهنگ، چگونگی تغییر و تحول و یا مقاومت در برابر عناصر و پدیده‌ها با یکدیگر، ساخت کلی فرهنگ، چگونگی تغییر و تحول و یا مقاومت در برابر تغییرهای سریع، کارکرد عناصر فرهنگی، علل پیامدها و نتایج تغییر و تحول فرهنگی نائل شود.

حوزه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی:

جامعه‌شناسی فرهنگی به تمام ابعاد و جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، هنری و ... جامعه توجه دارد. تغییر در هر یک از جنبه‌ها و ابعاد مذکور می‌تواند موجب تغییر در سایر ابعاد و جنبه‌ها شود. همچنین، چنانچه برخی از ابعاد و جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، هنری و ... متناسب و متوازن با سایر ابعاد، تغییر پیدا نکنند و خودشان را با تغییرات سایر جنبه‌ها تطبیق ندهند، جامعه نه تنها در آن بعد خاص که در کلیت خود دچار مشکل و اختلال در کارکرد عناصر فرهنگی، سیاسی، مذهبی و ... می‌شود. به عنوان مثال، جامعه از نظر تکنولوژیکی و اقتصادی دچار تحولات اساسی شود ولیکن نهادهای خانواده یا تعلیم و تربیت به صورت سنتی باقی مانده و نتوانند خود را با تحولات ایجاد شده تطبیق دهند.

البته همه دگرگونی‌ها و تحولات، به معنی پیشرفت نیستند و گر چه عدم انطباق نهادهایی چون خانواده یا آموزش و پرورش با سایر ابعاد و جنبه‌ها، جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد ولی این به معنای ناتوانی این نهادها در تطبیق با سایر نهادها نیست، بلکه به معنای آن است که بقیه ابعاد جامعه دچار دگرگونی‌هایی می‌شوند که نه تنها موجب پیشرفت نمی‌شوند که می‌تواند در دراز مدت موجب فروپاشی آنها شود.

برخی از حوزه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی عبارتند از:

جامعه‌شناسی فرهنگی و توسعه

جامعه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ پذیری

جامعه‌شناسی فرهنگی و اقوام و ملل

جامعه‌شناسی فرهنگی و مهاجرت نخبگان

جامعه‌شناسی فرهنگی و مهاجرت به کلان شهرها

تکنولوژی و فرهنگ

برنامه‌ریزی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ...

تغییر و تحول فرهنگی

کارکردهای پنهان و آشکار تحولات صنعتی و تکنولوژیکی

جامعه‌شناسی فرهنگی و نظام خویشاوندی

گروه‌های اجتماعی و قشر بندی

دگرگونی در سکونت و جمعیت
نوع فرهنگی و وابستگی متقابل جوامع
آموزش و پرورش، ارتباطات و رسانه‌ها
جامعه‌شناسی فرهنگی، کار و زندگی اقتصادی
جهانی شدن زندگی اجتماعی
شهرنشینی
جامعه‌شناسی فرهنگی، بهداشت و سلامت جوامع
انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی
سیاست، حکومت و دولت
جامعه‌شناسی فرهنگی، جنسیت و نابرابری جنسی
جامعه‌شناسی فرهنگی و انحرافات اجتماعی
تحول نام
دیوار نوشته‌ها و ...

پیش فرض‌های مربوط به جامعه و فرهنگ و جامعه‌شناسی فرهنگی:

۱ - رابطه فرهنگ و جامعه: از گذشته تاکنون در بحث محوری در جامعه‌شناسی فرهنگ، به رابطه بین فرهنگ (تولیدات فرهنگی) و ساختارهای اجتماعی تأکید شده است. در این میان دو دیدگاه وجود دارد:
الف- دیدگاه جبرگرایانه ساختاری: مثل تعبیری که در مارکسیسم اقتصادی از شکل‌گیری و تغییر فرهنگ و ایدئولوژی شده است. در این دیدگاه، تحولات ساختاری اقتصادی، عامل اصلی در سطح کارگزاری و فرهنگی است.
ب- دیدگاه جبرگرایانه کارگزاری: در تقابل با این دیدگاه، عال اصلی تحولات در سطح کارگزاری است که می‌تواند سایر جنبه‌ها را متأثر سازد.
در تقابل، دو نگاه رادیکال، فرض بر این است که ایده‌ها ضمن اینکه حیات استعدادی دارند، در یک رابطه تعاملی با رابطه ساختارها و کارگزاران قرار گرفته‌اند.

۲ - با وجود اینکه به لحاظ مفهومی، فرض اول محوریت دارد و رابطه بین ساختارها و کنشگران و فرهنگ، جنبه تعاملی- دیالکتیکی دارد، ولی نوع تبلور این رابطه در هر جامعه، عملاً صورتی متفاوت دارد. به عبارت دیگر، یک قاعده کلی در ایجاد و تحقق رابطه و اثرگذاری ایده‌ها بر ساختارها و بالعکس وجود ندارد. موقعیت‌های اجتماعی گوناگونی بوده، در این رابطه دخالت کرده و صورت‌های متعدد عمل در حوزه فرهنگ اندیشه‌ها و مناسبات اجتماعی را تولید می‌کند.

در نتیجه، در ایران، تجربه نشان داده است رابطه بین ساختارها و تولیدات فرهنگی وضعیتی شکننده دارد، یعنی به دلیل ضعف ساختارهای اجتماعی، تولیدات فرهنگی (هنر ادبیات، علم، موسیقی، ارزش‌ها و نگرش‌های جدید) دارای ساختاری متزلزل هستند زیرا ایده‌ها و عاملان آن با ساختارهای ضعیف و متزلزل تعامل دارند. به همین دلیل شاهد تغییرات تند و سریعی در نحوه و میزان تولیدات کالاهای فرهنگی و نوع مصرف آن در ایران هستیم.

در کشورهای غربی، تولیدات فرهنگی چون وضعیت سینمای هالیوودی، نام‌ها و نامگذاری‌ها، موسیقی و ... در ادامه سیاست‌ها و روش‌های دهه گذشته شکل می‌گیرند. استمرار این سیاست‌های فرهنگی موجب می‌شود تا کمتر کسی متوجه جهت‌داری آن بشود. در حالی که در جامعه ایرانی، به دلیل تغییرات تند و سریع و بعضاً متناقض با یکدیگر در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، سیاست‌های فرهنگی، تزاومی و القایی جلوه می‌کند و بیشتر افراد (ناظر، مصرف‌کننده و تولیدکننده) به القایی بودن این فرهنگ معترض هستند. این خود، نوعی ضعف در سیاست‌گذاری فرهنگی را در پی‌دارد.

۳ - جهان و فرهنگ ایران در این پیش‌فرض، «مدرن» دانسته شده است، زیرا همه عوامل و زمینه‌های لازم مدرن بودن به لحاظ نگرش، بینشی و انسانی، در عمل و در ساختارها و الگوهای سازمانی در ایران وجود دارد. حضور همزمان این عوامل، نیازمند مدیریت علمی و مدرن است تا حاصل آن در جهان معاصر قابلیت مبادله بیابد. بعضی از افراد، شاید هنوز ایران را کشوری سنتی و گذشته‌گرا بدانند. اگر جامعه و فرهنگ ساز و کارهای سنتی داشته باشند، دیگر سخن از مدرن بودن و تغییر فرهنگی به معنی است، زیرا جامعه سنتی با ثابت و بی‌حرکت است و در آن عناصر فرهنگی با کمترین تغییر ماندگار هستند و ضرورتی در نظارت، کنترل، مدیریت و ساماندهی و سیاست‌گذاری فرهنگی و شناسایی آسیب‌های فرهنگی وجود ندارد، در حالی که هم‌اکنون، اصلی‌ترین تلاش وزارت خانه‌هایی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سازمان صدا و سیما و ... ساماندهی و سیاست‌گذاری فرهنگ در حال تغییر است.

۴ - مدرنیته ایران در تعارض با دیگر مدرنیته‌ها نیست، بلکه وضعیت پیوندی و تعاملی دارد. تعاملی و پیوندی بودن آن، ضمن اینکه ریشه در وضعیت متأخر آن دارد، اثرگذار بر آنها نیز می‌باشد. مناقشه‌های ایجاد شده در این فرهنگ، زمینه توسعه فضایی مفهومی و نظری در دیگر جوامع شده است و این معنی را می‌توان در اثرگذاری انقلاب اسلامی و پیامدهای آن بر جهان معاصر دید.

۵ - آنچه در ایران در حال وقوع است، هر چند مشکلات و نابسامانی‌های متعدد دارد، ماهیتی فرهنگی و اجتماعی و نیز اقتصادی و سیاسی دارد. اگر موضوع موجود و تجربه به دست آمده جوامع را بتوان «مدرنیته» نامید، مدرنیته ایرانی، ماهیتی بیشتر فرهنگی دارد تا اقتصادی و سیاسی. این مدرنیته، عمدتاً در حوزه‌هایی چون فرهنگ، اخلاق، دین، مناسبات اجتماعی و خانواده محقق شده است تا در کارخانه و بازار و نظام تولیدی در نتیجه، کارگزاران اصلی مدرنیته ایرانی، روشنفکران، روحانیون، هنرمندان، ورزشکاران، منتقدان، علمای اخلاق و والدین می‌باشند.

۶ - تغییرات فرهنگی با توسعه فرهنگی متفاوت است. زیرا در توسعه فرهنگی، سعی بر شناسایی عوامل مهم در توسعه به لحاظ فرهنگی است. در این بیان، هدف اصلی، توسعه است تا تغییر فرهنگ. بدین لحاظ، رابطه بین توسعه اقتصادی و سیاسی با فرهنگ، از قدیم و ابعاد فرهنگی توسعه در دوره جدید مورد توجه قرار گرفته است. در توسعه فرهنگی با این سؤال اصلی رو به رو هستیم که: عوامل فرهنگی تا چه حدی توسعه اقتصادی را شکل می‌دهند؟ و چگونه می‌توان موانع فرهنگی توسعه سیاسی و اقتصادی را رفع کرد یا آنها را به گونه‌ای تغییر داد که مسیر توسعه هموار شود.

در این زمینه و در پاسخ به این سؤال اختلاف نظر وجود دارد. عده ای فرهنگ را بستر ساز توسعه اقتصادی و سیاسی میدانند، ولی بعضی از متفکران از فرهنگ به عنوان یک عامل تعیین کننده یاد کرده اند.

در حالی که، شکل گیری حوزه "تغییرات فرهنگی" معطوف به سه اصل عمده است:

- الف- تغییرات صورت گرفته بیشتر در حوزه فرهنگ است تا اقتصاد و سیاست.
- ب- نقش فرهنگ در تغییرات در مقایسه با دوره های گذشته (قبل از انقلاب اسلامی) بیشتر شده است.
- ج- نتایج تغییرات فرهنگی، هم فرهنگی و هم اجتماعی و سیاسی است.

۷- تغییرات فرهنگی در ایران متعامل (در تعامل) با مدرنیته است تعیین این رابطه، ما را به سوی مطالعه تغییر فرهنگ و پیامدهای آن می کشاند. در این سطح از بحث، سوال اصلی زیر مطرح است: چه نتیجه ای برای فرهنگ ایرانی در جریان ارتباط با جهان مدرن (رابطه مدرنیته و فرهنگ) متصور است؛ تغییر فرهنگ یا تجزیه فرهنگی؟ کدام یک و در چه شرایطی محقق می شود؟ آیا فرهنگی که در جریان تغییر قرار میگیرد در پرتگاه تجزیه و انحطاط قرار دارد یا اینکه به تحول و کارآیی بیشتر میرسد؟ از این رو، وقتی پدیده هایی چون فوتبال، تلویزیون، موسیقی، مد، مراسم دینی، هویت جدید، ارزش ها، نسل ها، شهر جدید و ... به مجموعه فرهنگی ایرانی وارد میشوند، چه نقشی در درون جامعه و فرهنگ عهده دار میشوند؟ آیا آنها در توسعه فرهنگی یا تجزیه فرهنگی مؤثرند؟

۸- تناسب فرهنگ و جامعه شهری، این فرهنگ در موقعیتی به نام "شهر" و از طریق وسایل و ابزارهای چون وسایل ارتباط جمعی، دانشگاه و فضاهایی چون پارک ها، فروشگاه ها و ... شکل گرفته و در نهایت به صورت افکار عمومی، مراسم دینی و فرهنگی، فوتبال، مصرف و مد و ... بروز میکند در نتیجه ما با سیمای فرهنگ جدید ایرانی در قالب افکار عمومی، نگرش ها، ارزش ها، رفتارها و مناسک دینی، مصرف، مد، ورزش، موسیقی و امثال آن در فضاهای جدید شهری چون دانشگاه، پارک، فروشگاه، سینما، تلویزیون، کتابفروشی و صورت های متعددی از پاتوغ روبه رو هستیم. این وضعیت از طریق تحولات جهانی، تحقق و نقش آفرینی وسایل ارتباط جمعی جدید، زمینه و بستر تعامل بین فرهنگ ایرانی و مدرنیته را فراهم ساخته است.

چالش های عمده در شناسایی فرهنگ و اهمیت فرهنگ:

-تعیین رابطه سنت و مدرنیته، ملی گرایی و تمدن خواهی، غرب گرایی و غرب ستیزی، در این عرصه، بیشتر افراد، رقیب یا طرف مقابل خود را بدون ارائه ملاک و معیار، "بی فرهنگ" خوانده اند و پیامد آن به کاربردن مفاهیمی چون "غرب زده"، "فرنگی"، "سنتی"، "مدرن"، "متحجر" و مترقی بوده است.

-یکسان گرفتن یکی از صورت های فرهنگ، با قبول اینکه فرهنگ دارای سطوح و صورت های متعدد است، فرهنگ عمومی مانند فرهنگ توده، فرهنگ عامیانه، خرده فرهنگ و ... از صورت های فرهنگ میباشند و نه کلیت آن. بدین لحاظ با ارائه تعریفی از فرهنگ عمومی، نمی توان مدعی شد که کلیت فرهنگ تعریف شده است. عده ای به دام این مشکل افتاده و فرهنگ را امری مشترک و عام دانسته اند. در این صورت، آنچه که خاص و غیر مشترک است و متعلق به گروه و دوره خاصی از تاریخ ایران است، دیگر بخشی از فرهنگ نخواهد بود.

- **یکسان‌انگاری فرهنگ و ایدئولوژی**، این معنا در ادبیات مارکس، مرکزیت دارد. زیرا فرهنگ، ایدئولوژی و هنر به عنوان امور روبنایی و ساخته شده از طرف طبقه حاکم برای سلطه بر طبقه کارگر تعریف شده است. به عبارت دیگر، نیروهای مسلط، یعنی دولت‌ها بر پایه سلطه بیشتر بر طبقه کارگر از طریق رسانه‌ها و روسن‌فکران، دست به ابداع و خلق پدیده‌ای به نام ایدئولوژی می‌زنند. آنها از این طریق امکان هماهنگی و سازگاری و ثبات جامعه را فراهم می‌سازند.

- **یکسان دانستن فرهنگ و دین**، گفته‌اند که فرهنگ مانند دین است. اگر این گونه است، تکلیف سنت‌ها و تکنولوژی و تجربه‌های بشری در طول تاریخ که در متن دین و از عناصر آن نیستند چه می‌شود؟ عده‌ای بین فرهنگ و دین را متمایز از یکدیگر دانستند که تا حدود زیادی متداخل در یکدیگر هستند.

- **تعیین موقعیت فرهنگ در مجموعه علوم انسانی**، اینکه با اتکاء به کدام یک از علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، یا مطالعات فرهنگی) فرهنگ اهمیت محوری می‌یابد؟ فرهنگ، زاده کدام عرصه علمی است؟ آیا اصحاب علوم انسانی در مقایسه با علوم تجربی، در تولید و ساماندهی بحث فرهنگ، نقش بیشتری دارند؟ کدام حوزه‌های علمی به لحاظ جغرافیایی نقش آفرین‌ترند؟

- **رابطه فرهنگ و تمدن**، دشواری کار موقعی روی مینماید که در تعریف فرهنگ، تمایز و رابطه آن با تمدن از یک طرف، و جایگاه این دو مفهوم و نوع رابطه‌شان در حوزه‌های متعدد علوم اجتماعی و نوع طرح و پیگیری آن در ایران را نتوان معلوم ساخت. هر یک از این چاش‌ها، هم موجب ابهام در حوزه‌های فرهنگ شده و هم سبب توسعه معنای فرهنگ گردیده است. مناقشه‌ها و چاش‌ها همچنان با فرهنگ همراه شده و با آن ادامه دارد.

تحول فرهنگ به لحاظ تاریخی:

دستیابی به تعریف فرهنگ، بدون توجه به تحول آن طی زمان ممکن نیست. بدین لحاظ لازم است تا تاریخ مفهوم فرهنگ در دوره‌های متعدد بیان شود تا جایگاه آن در مجموعه علوم انسانی و اجتماعی روشن گردد. مفهوم فرهنگ در گذر زمان دچار تغییرات بسیاری شده است. این مفهوم در آغاز مفهومی ادبی بوده و سپس همراه با دیگر مفاهیم علوم اجتماعی مطرح و مهم شده است. بعد از به رسمیت شناخته شدن این مفهوم در رشته‌ها و حوزه‌های علوم اجتماعی، دانش مشخص به نام «علم فرهنگ» مطرح و طرفداران و مخالفانی یافته است. بنابر این، حرکت از مفهوم ادبی تا علم فرهنگ در طی زمان و مراحل متعدد صورت گرفته و در هر یک از این مراحل، شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه، متفاوت از مراحل دیگر است.

این مراحل پنج‌گانه عبارتند از:

- **دوره اول (دوره کلاسیک)**: این دوره، بسیار طولانی و بر اساس طبقه بندی علوم، اخلاق و الهیات مطرح است. در این دوره، بحث روشنی در مورد فرهنگ وجود ندارد. فرد و جامعه با اخلاق و ادب شاید بتواند به معنای فرهنگ به زبان کلاسیک باشد. زیرا در ادبیات کلاسیک با محوریت نظریه سعادت و کمال بشری، محوریت از آن فرد با اخلاق است. از اوایل شده شانزدهم، این معنای اولیه به تدریج از حوزه کشاورزی و دامپروری به فرایند تکوین انسان، و از کشت و برداشت محصولات به فرهیختگی ذهن، تسری یافت. با این حال، کاربرد اسم مستقل «فرهنگ» که اشاره بر

فرایندی کلی یا محصول چنین فرایندی باشد، تا اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم متداول نبود. در این دوره است که سخن از انسان با فرهنگ در مقابل انسان وحشی و طبیعی در میان متفکران اروپایی مطرح شد.

مفهوم فرهنگ در دوره اول:

مفهوم فرهنگ: فرهنگ به عنوان اصطلاح و مفهوم در ادبیات.

زمان: از اوایل سده شانزدهم تا عصر روشنگری.

مسئله اصلی اجتماعی: تمایز فرهنگی.

شخصیت محوری: هردر

۲- دوره دوم: دوره روشنگری: دوره دوم با شکل گیری فلسفه های متعدد همراه است. اساس این دوره در اندیشه روشنگری است. یکی از عناصر اصلی و تمایز ساز، تعریف و تعبیری است که به واسطه روشنگریان در مورد فرهنگ جامعه غربی (اروپایی) ارائه شده است.

در این دوره فرهنگ دارای سه جنبه زیر است:

- دیدگاه عام و عمیق انسان گرایی در زمینه مفهوم ارزش و شایستگی همه انسان ها

- اهمیت تحصیل و محیط اجتماعی به خصوص برای جوانان

- انسان بخشی از جهان است، نه پدیده ای مجزا و مخصوص، بنابر این، انسان میتواند موضوع مطالعه علوم طبیعی قرار گیرد و از این حیث بررسی و تعریف شود.

• مفهوم فرهنگ در دوره دوم:

- مفهوم فرهنگ: فرهنگ امری متعالی

- زمان: دوره روشنگری

- مسئله اصلی اجتماعی: تعالی انسانی و اجتماعی

- شخصیت محوری: ژان ژاک روسو

در این دوره، فرهنگ که توسط فیلسوفان مورد استفاده قرار میگرفت، عبارت بود از رسیدن به حد عالی از پرورش روانی.

۳- دوره سوم: دوره فرهنگ و تمدن: دوره سوم با شکل گیری دولت ملت ها همراه است. در تحقق ملیت هاست که اهمیت فرهنگ و تمدن معنی یافته و رابطه یا اولویت گذاری بین فرهنگ و تمدن مهم میشود. در این مرحله، استفاده از مفهوم فرهنگ در تمایز گذاری ملل متعدد اروپایی از اوائل سده نوزدهم در زبان های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی مطرح شد.

از اوایل سده نوزدهم میلادی، واژه « فرهنگ » را به صورت مترادف و در مواردی، در تضاد با واژه « تمدن » به کار میبردند. واژه « تمدن » که از واژه لاتین سیویلیس، به معنی از شهروندان یا متعلق به شهروندان، گرفته شده است،

ابتدا در زبان های فرانسوی و انگلیسی در اواخر سده هجدهم میلادی برای توصیف فرایند پیش رونده تکوین انسان، حرکت به سوی تربیت، فرهیختگی و نظم و دوری از بربریت و وحشیگری به کار گرفته شد. در همین زمان (قرن نوزدهم) انسان شناسان، کلمه فرهنگ و تمدن را به جای یکدیگر استفاده می کردند. در این دوره، فرهنگ به عنوان موضوعی مناقشه برانگیز در میان متفکران و اندیشمندان عمده، حکایت از اهمیت این مفهوم داشت.

اینکه کدام یک از فرهنگ و تمدن، مرکزی و فرعی بوده یا قابل تبدیل به یکدیگرند، علل تمایز ملل تلقی شده است. در معنای فرانسوی که لوی اشتراوس به تعریف این دو مفهوم پرداخته است، فرهنگ برای ساخته شدن انسان طراحی شده است. این ساخته شدن (شکل گیری انسان مدرن) در متن اجتماع و تاریخ مدرن است. فرهنگ در فرانسه به معنای پیشرفت فکری و جسمی و روانی تعبیر شد، در حالی که آلمان ها مفهومی توصیفی از فرهنگ ارائه داده اند. در دیدگاه انگلیسی، فرهنگ و تمدن در هم رفته و نتیجه آن، نه « فرهنگ سازی » یا « تمدن سازی » بلکه « جامعه سازی » شده است. در میان روشنفکران انگلیسی و آمریکایی، فرهنگ با صفات و ویژگی تمدن تعبیر شده است.

مفهوم فرهنگ در دوره سوم:

- مفهوم فرهنگ: فرهنگ و تمدن
- زمان: دوره شکل گیری سرمایه داری
- مسأله اصلی اجتماعی: تعیین رابطه بین فرهنگ و تمدن
- شخصیت محوری: مورخان

۴- دوره چهارم: تنظیم رابطه بین فرهنگ و ساختارهای اجتماعی (دوره فرهنگ و جامعه): در این دوره از تحقق جامعه، مفهومی که از فرهنگ به ذهن متبادر میشود، از معنای جامعه تفکیک ناپذیر است. بدین مفهوم که برای انسان ها، فرهنگ بدون جامعه و جامعه بدون فرهنگ مفهوم ندارد. گفته میشود که فرهنگ هر جامعه ای منحصر به فرد است و شامل ترکیبی از هنجارها و ارزش هاست که در جای دیگر یافت نمیشود. البته چنین نیست که اعضای جامعه در کلیه اجزاء فرهنگی اشتراک نظر و رفتار مشابه داشته باشند. بنابر این، تجزیه فرهنگی، تنها به آن اجزایی از فرهنگ مربوط میشود که تجزیه در آن اجزاء سبب تجزیه اجتماعی هم بشود. بنابر این، اگر جامعه به گروهی از اشخاص اطلاق شود که در منطقه معینی زندگی و نوعی وحدت را با هم احساس میکنند و در سازمانی از روابط اجتماعی به سرمیبرند که با هم مصالح مشترکی دارند، آنگاه هر عنصر فرهنگی جدید که یکی یا همه این وجوه مشترک را مورد سؤال قرار دهد، سبب بروز مشکلات در تعادل و ثبات اجتماعی خواهد شد.

در این زمینه، تعبیر متعددی ارائه شده است که به اختصار عبارتند از:

- فرهنگ « متن اصلی حیات اجتماعی و راهی برای فهم جهان مدرن » است. در نتیجه، فرهنگ و مدرنیته با یکدیگر متلازم شده و از یکدیگر قابل فهم میباشند.
- معنی دیگر از فرهنگ در این دوره، « تعیین گروه ها » است. ایجاد وحدت میان جمع ویژه ای با متمایز کردن آنان از دیگران در تعریف فرهنگ نقش برجسته ای دارد (تعریف تایلر از فرهنگ).

- تعبیر دیگر از معنی فرهنگ، « شیوه زندگی » است . بسیاری از جامعه شناسان، از جمله آنتونی گیدنز، این تعبیر را در مورد فرهنگ ارائه داده اند. وی، فرهنگ را مجموعه ای از ارزش هایی که اعضای یک جامعه معین دارند و هنجارهایی که از آن پیروی میکنند، معرفی مینماید.
- تعبیر دیگر، « انطباق پذیری با شرایط » است. افرادی چون استوارد و کروبر به بیان رابطه فرهنگ و محیط میپردازند. از نظر این گروه، فرهنگ وسیله انطباق محیطی است.

مفهوم فرهنگ در دوره چهارم:

- مفهوم فرهنگ: فرهنگ و جامعه
- زمان: دوره تأسیس جامعه مدنی
- مسأله اصلی اجتماعی: استقرار جامعه جدید
- شخصیت محوری: امیل دورکیم و ماکس وبر

۵- دوره پنجم: دوره فرهنگ و زندگی: در این دوره که تجربه دوره های گذشته به غیر قابل رؤیت است، پدیده جامعه و فرهنگ مدرن، محقق شده و در نهایی ترین صورت آن در قالب فرهنگ تجلی یافته است. فرهنگ امری فرا جامعه ای و فرا موقعیتی و فرا تمدنی شده و جهت گیری بشری جهانی یافته است. جهانی شدن فرهنگی به جای جهانی شدن اقتصادی و سیاسی، مورد توجه قرار گرفته است و انسان جهانی که صرفاً غربی نیست، کانون فرهنگ جهانی و قرار میگیرد. عده ای از این موقعیت، به نام « پست مدرن » یاد کرده اند. این ساده ترین تعبیری است که می توان درباره این موقعیت مطرح کرد، در حالی که جهانی شدن فرهنگ با جهانی شدن فرهنگ غرب متفاوت است. فرهنگ، عنصری جهانی است.

در این مرحله، ضمن قبول فرهنگ بعنوان امری نمادین، وضعیت های متعددی ظهور و بروز کرده و به تبع آن تعابیر متعدد مطرح شده است که عبارتند از:

- مطرح کردن گفتمان های جاری در قالب گفتمان فرهنگی
- تنوع و تکثیر فرهنگی
- بدین لحاظ است که به جای طرح و بیان فرهنگ، از فرهنگ ها یاد میشود.

مفهوم فرهنگ در دوره پنجم:

- مفهوم فرهنگ: فرهنگ و زندگی
- زمان: دوره جدید
- مسأله اصلی اجتماعی: تکثیرگرایی
- شخصیت محوری: اصحاب مطالعات فرهنگی و بوردیو

انواع عوامل سرچشمه دگرگونی فرهنگی :

تکنولوژی : دگرگونی های سریع تکنولوژی بیشتر در کشورهای صنعتی پیشرفته رخ می دهد هرچه دگرگونی های تکنولوژیکی سرعت و شتاب بیشتری پیدا کند دگرگونیهای فرهنگی ناشی از آن بیشتر شود

محیط طبیعی : دگرگونیهای ناگهانی و شدید در محیط طبیعی کمتر رخ می دهد اما در صورتی که رخ دهند تأثیر عمیقی بر جای می گذارند

دگرگونی در جمعیت : هر گونه دگرگونی عمده در شمار و توزیع جمعیت یک کشور همواره دگرگونیهای اجتماعی متناسب با خود را به دنبال دارد افزایش جمعیت ممکن است منجر به مهاجرت یا بهبود وضع تولید گردد و این به خودی خود ممکن است به دگرگونی اجتماعی بینجامد

نیازهای شناخته شده : شرط دگرگونی اجتماعی این است که جامعه نیازهای خود را بشناسد نیازها جنبه روانی و ذهنی دارد و همینکه اوضاع عوض شود نیازهای تازه پدیدار می گردد

تکنولوژی و جامعه شناسی

تکنولوژی یا فنآوری یعنی شیوه استفاده از ابزار برای رفع نیاز موجود در زمان فنآوری در طول تاریخ تغییرات زیادی به خود دیده است . اما این تغییرات از دو وجه متمایز برخوردار بودند :

۱- ابزار دستی یا یدی : که به مرور زمان جای خود را به افزار فکری و اندیشه ای داده اند ۲- زندگی برای بشر روز به روز آسان تر شده است .

فناوری در فرهنگ ما چه نقشی دارد

در جوامع صنعتی و مدرن یک نقش دارد ، تحکیم پایه های فرهنگی آن جامعه در جامعه ما فنآوری ۲ نقش دارد :

۱- تقویت بنیان فرهنگی جامعه و ارائه خدمات رفاهی به ساکنان

۲- تخریب یا تضعیف بنیان های فرهنگی جامعه و سخت تر کردن زندگی برای ساکنان جامعه .

در برابر فناوری چه باید بکنیم

فناوری به دوشکل به وجود می آید :

۱- درون زا : یعنی بر اساس نیاز جامعه ما وارد یا ساخته می شود .

۲- برون زا ، فناوری که بدون در نظر گرفتن نیاز های بومی وارد یا ساخته می شود .

در هر دو بخش درون زا و برون زا آنچه را که می تواند فرهنگ ما را محافظت نماید رواست که ترویج دهیم و استفاده کنیم و آنچه را که به فرهنگ ما ضربه می زند را باید در مقابلش مقاومت کنیم. امری که متأسفانه تحقق آن در هاله ای از ابهام است.

گفتمان فرهنگی (Cultural Discourse)

گفتمان فرهنگی در جاهای متعدد میتواند اتفاق بیفتد. در فضاهای عمومی و خصوصی. این فرهنگ « گفت و گو » است. « گفت و گو » نوعی از گفتمان غیر رسمی است که هدفش چیزی بیش از مبادله ایده ها و تفسیرها نیست و در خودش پایان میابد. نوعی از گفتمان است که نیازی به جمع بندی، نه به لحاظ اخلاقی و نه به لحاظ عملی ندارد. از نظر « هلر » گفتمان فرهنگی، تعریفی از فرهنگ است. در این معنی، فرد فرهنگی کسی نیست که شعر میگوید یا نقاشی میکند، بلکه او فردی است که درک شعر و نقاشی کردن را دارد، این فرد میتواند درباره شعر، شاعری، نقاشی و امثال آن روشنفکرانه سخن بگوید و آنهایی که زندگی شان خواندن، گوش دادن و تماشای تولیدات فرهنگ برتر است، از آن بهره مند میشوند. البته، فرد فرهنگی، لزوما کسی نیست که منحصرا درباره فرهنگ متعالی سخن میگوید. در واقع، کار فرهنگی، نقد ادبی مرض نیست، فرد فرهنگی، کسی است که درباره هر چیزی میتواند با روش فرهنگی سخن بگوید.

فرق گفتمان فرهنگی با فرهنگ متعالی:

فرق گفتمان فرهنگی با فرهنگ متعالی در این است که موضوع گفت و گو ضرورتا نمیبایست « فرهنگ برتر » باشد. در واقع، هر چیزی که موضوع خوبی برای گفت و گو باشد، کفایت میکند. و مسأله اصلی، دور شدن از تک سخنی و انحصار طلبی در گفت و گو است. اینکه گروهی دور میز بنشینند و به اعتراف های یکدیگر گوش بدهند، گفتمان و فرهنگی نیست، گفتمان فرهنگی یک « دیالوگ » است. در این « دیالوگ » همه افراد با ایده ها و عقایدشان حاضر شده و درباره امری به بحث و گفت و گو میپردازند. این افراد لزوما دارای مدرک دانشگاهی نیستند. افراد معمولی در جریان عادی زندگی هم میتوانند « گفتمان فرهنگی » داشته باشند. بنابر این، مبادله عقاید در بردارنده دینامیک های مدرنیته است که به طور عمیقی به درون زندگی روزمره مجموعه افراد فرهنگی میرود.

تنوع و تکثیر فرهنگی:

معنی انسان شناختی فرهنگ به « فرهنگ ها » معطوف است. فرهنگ به صورت مفرد و یا دو فرهنگ چون فرهنگ انسانی و علمی یا فرهنگ برتر و پست تر وجود ندارد، بلکه فرهنگ ها به صورت جمع و وجود دارد. اساس تمایز فرهنگ، وجود جوامع متعدد است. نحوه زندگی افراد در موقعیت های متعدد، سبب پیدایی فرهنگ های خاص متفاوت میگردد. هر شیوه زندگی یک فرهنگ است. هر مردمی دارای فرهنگ هستند، همانطور که هر قبیله دارای فرهنگ است. افزون بر این، فرهنگ ها به « خرده فرهنگ ها »، خرده فرهنگ های شهری، خرده فرهنگ های مذهبی، خرده فرهنگ های جنسی، و مانند آن تقسیم میشوند.

عناصر کانونی فرهنگ:

در میان صاحب نظران فرهنگ در عنصر کانونی فرهنگ، توافق نظر وجود ندارد، عده ای صرفاً به شمارش عناصر فرهنگ با نگاه توصیفی پرداخته و اولویت بندی خاصی قائل نیستند. در مقابل، عده ای اصرار دارند تا کانون مشخص برای فرهنگ معین کنند. مدعیان وجود کانون مشخص برای فرهنگ، متأثر از نظام فلسفی خاصی میباشند. به عبارت دیگر، تأکید بر یک عنصر خاص برای فرهنگ، حکایت از رویکرد فلسفی خاصی است.

بعضی از این عناصر کانونی فرهنگ عبارتند از:

- ۱- دین
- ۲- زبان
- ۳- تمدن
- ۴- سابقه مشترک ذهنی و عینی
- ۵- ارزش ها و نظم نمادین

۱- دین: با توجه به نگاه وبر، الیوت و هانتینگتون، « مذهب » عنصر کانونی فرهنگ و تمدن است.

الیوت در بحث رابطه بین مذهب و فرهنگ، دو اصل عمده را به شرح زیر، همواره با تحلیل هایش مطرح کرده است: اصل اول: اینکه همه ملل مذهبی اند و اینکه ما ملتی مذهبی هستیم و ملت های دیگر بدون مذهب هستند، نظری مردود است.

اصل دوم: اینکه مذهب از یک دیدگاه، « فرهنگ » است، و فرهنگ از دیدگاه دیگر، « مذهب » است نیز غلط است.

الیوت در مورد رابطه بین مذهب و فرهنگ بیان میدارد:

« هیچ فرهنگی نمی تواند جز در رابطه با مذهب پدیدار شود یا گسترش یابد. »
او این سؤالات را مطرح میکند:

- آیا هیچ فرهنگی امکان دارد بدون یک زیربنای مذهبی به وجود آید، یا خود را ابقاء کند؟
- آنچه را که ما فرهنگ و آنچه را که ما مذهب یک ملت مینامیم، آیا جنبه های مختلف یک چیز واحد نیستند؟
- آیا فرهنگ، در اصل « تجسد » مذهب یک ملت نیست؟
و هانتینگتون، اصلی ترین عنصر تمدن را دین میداند.
از نظر فرهنگ گرایان و اسلام گرایان ایرانی، فرهنگ، چیزی بیشتر از دین نیست.

۲- زبان: جامعه ایرانی در جریان نوسازی در سده ی اخیر، بیش از دین، بر زبان تأکید کرده است. رضا شاه و روشنفکران این دوره برای بازشناسی ایران باستان، از زبان، پیش از دین و تمدن استفاده کرده اند. زبان فارسی ضمن اینکه وجه افتراق ایرانیان با ترک های عثمانی و اعراب خاور میانه بوده است، حلقه ی پیوند با فرهنگ ایران باستانی نیز بوده است، در حالی که دین اسلام نمی تواند این تمایز و پیوستگی را فراهم آورد. در میان متفکران در حوزه ی فرهنگ و اجتماع ایرانی، عده ای مدعی اند که زبان، عنصر کانونی فرهنگ است. از جمله این افراد، ذبیح الله صفا است که بیان میدارد:

« اندیشه های ایرانی پیش از اسلام و آغاز دوره اسلامی را شاهنامه به ما رسانده و در طول زمان، اساطیر ایرانی و حماسه ی ایرانی را زبان فارسی حمل کرده و به ما داده است. »

وی در خصوص تبعات نابودی زبان فارسی می گوید:

اگر زبان فارسی وجود نمی داشت و امروزه می خواستیم دنبال حماسه ها و اساطیر ایرانی برویم، اولاً؛ چیز زیادی به دست ما نمی رسید، برای اینکه در لهجه ها پراکنده بود و احیاناً ربطی به یکدیگر نداشت. ثانیاً؛ اگر می خواستیم چیزی بدانیم، می بایست که پنجاه لهجه و زبان را یاد بگیریم تا مطلبی از آنها را بیاوریم، در حالی که جمعاً و یکجا در ادب فارسی و در آثار فردوسی و دقیقی و امثال آنان آمده است. اهمیت و محوریت دادن به زبان، شعر و ادب پارسی که بیشتر توسط ملی گرایان سکولار و غیر آن مطرح شده است، در دوره ی قاجاریه شروع شد و در دوره ی پهلوی اول به اوج خود رسید. در این دوره زبان، عنصر کانونی ملت سازی و تا حدود زیادی رقیب دین و ارزش های دینی و فرهنگی گردید.

۳- تمدن: براساس رویکرد « آلمانی »، تمدن، کانون فرهنگ است که از آن، اندیشه ی ملی گرایانه به دست می آید. در نگاه فرانسوی، « تمدن » و « فرهنگ » به عنوان دو کل متباین هستند. در نگاه انگلیسی و آمریکایی، هر دو یکسان قلمداد شده اند. در این منظر، هانتینگتون بر اساس نظریه ی تمدنی اش، معتقد است که تحولات بشری براساس تمدن ها امکان پذیر است و تمدن همان فرهنگ است در ابعادی بزرگ تر. وی میگوید:

فرهنگ یک روستا در جنوب ایتالیا می تواند با فرهنگ یک روستای دیگر در شمال این کشور فرق داشته باشد، اما هر دو این روستاها به فرهنگ مشترک ایتالیا تعلق دارند که آنها را از یک روستای آلمانی متمایز می کند.

۴- سابقه ی مشترک (تجربه ی واحد): سابقه و تجربه ی مشترک افراد در درون یک حوزه ی تمدنی و فرهنگی در جریان تحولات طولانی تاریخی به دست می آید. شکست ها، پیروزی ها، وقوع حوادث مهم، جنگ ها، انقلاب ها، حوادث طبیعی چون سیل و زلزله در ساختن تجربه و سابقه ی مشترک فرهنگی مؤثر است. فرهنگ هر جامعه شامل وجوه مشترک دینی، تمدنی، زبانی، و ... است.

۵- ارزش ها و نظم نمادین: بسیاری از جامعه شناسان و مردم شناسان مدعی اند که کانونی ترین عنصر فرهنگ، « ارزش ها و نظم نمادین » است. تأکید بر ارزش ها و نظم نمادین به عنوان کانونی ترین عنصر فرهنگ، به نوعی، تمایز بین فرهنگ و سازمان های اجتماعی را در پی دارد. در این بیان، فرهنگ به معنای دامنه ای از ایده آل ها و ایده ها، ارزش ها و نظم نمادین است. در یک نگاه کلی، فرهنگ همان نظم نمادین است؛ در حالی که سازمان اجتماعی، « نظم عقلانی » است. فرهنگ، طرحی برای زندگی کردن و فراهم کننده ی راه متمایز زندگی است، در حالی که سازمان اجتماعی، الگوی واقعی روابط فردی و گروهی است.

فرهنگ و مفاهیم مربوط به آن:

در بسیاری از مواقع تعریفی که از فرهنگ ارائه می شود با دیگر مفاهیم که با پیشوند یا پسوند « فرهنگ » مطرح شده است، اختلاط معنایی و عینی پیدا کرده است. در تعریف فرهنگ، نیازمند تمایزگذاری فرهنگ با دیگر مفاهیم مرتبط با آن هستیم.

این مفاهیم عبارتند از:

« فرهنگ نخبه، فرهنگ عامیانه، فرهنگ توده، صنعت فرهنگ و فرهنگ عامه »

فرهنگ نخبه:

این مفهوم از بدو طرح اصطلاح فرهنگ در آلمان مطرح شده و از طریق نخبگان، برای ارتقاء فکر و اندیشه، مورد توجه بوده است. متأثر از فضای کلی آلمان و دیدگاه فرهنگی مارکسی، گرامشی، با محوریت روشنفکران، مفهوم فرهنگ نخبه در مقابل فرهنگ توده مطرح شده است. از طریق اندیشمندان مکتب فرانکفورت، از قبیل آدورنو، هورکهایمر، هربرت مارکوزه و هابرماس، دوگانگی فرهنگی محوریت یافت.

فرهنگ نخبه به عنوان فرهنگ متعالی:

« بهر » از فرهنگ نخبه به عنوان فرهنگ متعالی نیز یاد کرده است. او در تعریف فرهنگ نخبه یا فرهنگ متعالی، مدعی است که فرهنگ، امری پذیرفته شده و تاریخی نیست، زیرا در گذشته، کمتر سخنی از فرهنگ متعالی وجود داشت.

معانی و گام های مختلف فرهنگ متعالی:

۱: مطرح شدن فرهنگ متعالی در یک نظام دوگانه ی فرهنگ متعالی در مقابل فرهنگ پست.

سؤالات مطروحه در این گام:

الف- در گذشته، فرهنگ پست به چه معنی بوده است؟

ب- آیا فرهنگ پست به معنای بی فرهنگی است؟

پ- آیا منظور، افراد بربری است که دارای فرهنگ نبوده یا اینکه فرهنگ آنها چون قابل قبول نبوده، پست نامیده شده است؟

۲: فرهنگ متعالی با نظام « سلسله مراتب » پیوند خورده است. کسانی که به طبقه ی بالا تعلق دارند، دارای فرهنگ متعالی و دیگریانی که متعلق به طبقات پایین هستند، از فرهنگ پست برخوردارند.

۳: فرهنگ رسانه های جمعی و آنچه که رسانه ها در قالب برنامه های فرهنگی و هنری ارائه می دهند، به عنوان « فرهنگ پست » و آنچه که در نزد نخبگان فرهنگی است، مصداق « فرهنگ متعالی » است.

شروط لازم برای پذیرش فرهنگ متعالی:

وجود گروهی نخبه که توانایی تولید و درک انتقال عناصر فرهنگی را دارند.

این گروه بین خود به تعامل می پردازند و هم از این لحاظ است که در مقایسه ی با دیگران هویت می یابند.

این فرهنگ در نظام سلسله مراتب اجتماعی شکل می گیرد.

فرهنگ نخبه به علم و دانش و فناوری نیز می انجامد.

فرهنگ متعالی در زبان فارسی:

در یکی از متون زبان پهلوی (پند نامه آتورپات مهرانستان، ترجمه ی جاماسب آسا) که برای ما باقی مانده است، کلمه فرهنگ به معنی « دانش و دانایی » آمده است:

« به خواستاری فرهنگ، کوشا باشید. چه فرهنگ تخم دانش است و بر آن خرد است و خرد، آرایش دو جهان است و در باره ی آن گفته اند: اندر فراخی، پیراید، و اندر شگفتنی (سختی)، پانه (نگهبان) و اندر آستانه (مصیبت)، دستگیر و اندر تنگی، پیشه است. در شاهنامه فردوسی، فرهنگ با معانی متفاوت و به معنی آیین، دانش، علم، نیکمردی و مترادف با خصایل اخلاقی به کار رفته است.

نمونه از « اندرز نامه نوشیروان » :

ز دانا بپرسید پس دادگر	که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود	ز گوهر، سخن گفتن آسان بود
گهر بی هنر زار و خوار است و سست	به فرهنگ باشد روان تندرست

در برهان قاطع نیز فرهنگ به معنی علم و دانش و عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی و بر وزن فرهنگ است. فرهنگ که تا این اواخر به معنی علم و دانش بوده و نام فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش و بعد به وزارت علوم تعلق داشت، با مفهومی روشنفکری و طبقاتی، مترادف کلمه « مبادی آداب، باریک اندیش، با سواد، اهل مطالعه، خوش مشرب، آشنا با آداب و رسوم خاص و مؤدب و دارای خصایل اخلاقی نیز به کار می رود و با فرهنگ کسی است که با رفتار مؤدبانه و هوشیارانه اش برای خود شخصیت و موقعیتی احراز کند که برای همه کس میسر نیست و مستلزم داشتن امکان مساعد و استعداد معین و تعلیم و تربیتی اشرافی است و این همان فرهنگ نخبه یا فرهنگ متعالی است.

صنعت فرهنگ:

آدورنو و ماکس هورکهایمر در مقاله « صنعت فرهنگ » معتقدند که در صنعت فرهنگ است که با فرهنگ برتر یا فرهنگ سلطه در برابر فرهنگ پست و فرهنگ تحت سلطه سروکار داریم. در تعبیر آدورنو و هورکهایمر، داعیه ای اصلی بر این است که در « صنعت فرهنگ » با سلطه ی فرهنگی، امکانی برای تعالی فرهنگی که مبتنی بر تعامل کنشگران و خلاقیت فردی است وجود ندارد؛ زیرا، سلطه موجب سرکوب خلاقیت شده و فرد، توهمی بیش نیست. در صنعت فرهنگ، فرد تا آنجا تحمل میشود که در یگانگی کامل با کلیت تردیدی وجود نداشته باشد. در این دیدگاه، آنچه فردی است، صرفاً قدرت کل در تأیید قطعی جزییات تصادفی است که به این شکل پذیرفته میشود. ویژگی خاص فرد، کالایی انحصاری است که جامعه آن را تعیین میکند و به دروغ به عنوان طبیعی معرفی میشود. در «صنعت فرهنگی» راز اصلی فروپاشی جامعه مدرن، در « فردیت ضد اجتماعی » است.

ارتباط و دوستی در « صنعت فرهنگ » :

در نظام بوژواپی که دارای صنعت فرهنگ است، زندگی فرد به زندگی مشترک نابهنجار زناشویی و آرامش تلخ تنهایی تقسیم شده و فرد با خود و همه کس در حالت مخالف بودن و مخالفت کردن است. او عملاً یک نازی است سرشار از

تعصب و بیرهمی. با یک شهرنشین مدرن که « دوستی » را صرفاً « تماس اجتماعی » تلقی میکند: یعنی تماس اجتماعی داشتن با کسانی که هیچ نوع رابطه‌ی درونی با آنها ندارد.

دلیل موفقیت صنعت فرهنگ "

تنها دلیل موفقیت صنعت فرهنگ در برخورد با فردیت آن است که فردیت همیشه شکنندگی جامعه را باز تولید کرده است.

صنعت فرهنگ، فرایند باز تولید انسان مطیع را فراهم میکند. صنعت فرهنگ، در کل، انسان‌ها را به عنوان گونه‌ای قالب بندی میکند که همیشه و در همه‌ی محصولات بازتولید میشوند. همه کارگزاران این فرایند، از تولیدکننده گرفته تا باشگاه‌های زنان، مراقب هستند تا بازتولید ساده‌ی این وضعیت ذهنی به هیچ وجه تغییر نکند و بسط نیابد.

راه‌هایی در فضای صنعت فرهنگ:

در جریان تولید فضای صنعت فرهنگ، جامعه سرمایه‌داری تنها از طریق مقاومت و اعتراضی که از طریق فرهنگ نخبه و سطح بالا فراهم میشود، امکان‌هایی مییابد. فرهنگ سطح بالا، خصوصاً نمایش و موسیقی، ابزاری قوی برای انتقال ارزش‌های مدنی است.

فرهنگ عامیانه (فولکلور):

ویلیام جی تامس، باستان‌شناس انگلیسی، اصطلاح فرهنگ عامیانه را وضع کرده است. او در توضیح این اصطلاح بر موضوعاتی چند تأکید کرده است: « عادات و آداب و مشاهدات و خرافات و ترانه‌ها و اصطلاحات غیر از اینها باید از ادوار قدیم تدوین شود.

فرهنگ عامیانه یا فولکلور عبارت است از:

مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و اعمال و رفتاری است که در بین عامه‌ی مردم بدون در نظر گرفتن و حتی بدون وجود فواید علمی و منطقی آن، سینه به سینه و نسل به نسل و به صورت تجربه به ارث رسیده است.

وارانیاک سه خصیصه زیر را برای فرهنگ عامیانه (فولکلور) در نظر میگیرد:

بنا شدن بر میراث و اصول تمدنی قدیم و کهن

فاقد روش علمی و استدلال منطقی بودن و عاری بودن از هر گونه آرایش روشنفکری و پیرایش نظری این برکناری از تحول روشنفکری باعث شده است که در جریان اشاعه‌ی اصول تمدن جدید «که از روش و تأثیر فرهنگ اشرافی» الهام گرفته است، فولکلور بدون آنکه با آنها ترکیب شود، در کنارشان قرار گیرد و در نتیجه، عناصری بسیار قدیمی را تقریباً دست نخورده حفظ کند.

وان ژنپ، پنج ویژگی را برای مطالعه فولکلور پیشنهاد میکند:

- رفتارهای جمعی و گروهی رایج در بین عامه مردم

- تکرار شدن به مناسبت و بنا بر مقتضیات

- داشتن نقش در مجموعه ی فعالیت های زندگی
- مشخص نبودن ابداع کننده و به وجود آورنده و زمان شروع رفتارها و اعمال فولکلوری
- با ادبانه و خارج از نزاکت بودن بعضی از رفتارهای فولکلوری و خودداری از بیان آنها در محافل رسمی و اشرافی و روشنفکری

فرهنگ عامیانه به صورت خاصی از فرهنگ اطلاق میشود که به شدت شخصی و مبتنی بر عرف و نظام خویشاوندی است و به طور سنتی از طریق مقدسات کنترل میشود. این فرهنگ بر اساس میراث شفاهی سامان یافته و در محدوده های بومی و محلی توسعه می یابد. فرهنگ عامیانه در واقع، صورت فرهنگی جامعه ی سنتی است. ولی فرهنگ توده ای و فرهنگ عامه خاص جوامع صنعتی است که گاه « صنعت فرهنگ » نامیده میشود.

فرهنگ توده:

فرهنگ توده به معانی متعددی در ادبیات علوم اجتماعی به کار برده شده است. تعدد تعابیر موجب شده است که فرهنگ توده با فرهنگ عامه و ایدئولوژی همسان تلقی شود.

وجوه تمایز فرهنگ توده از دیگر مفاهیم:

- فرهنگ توده ملازم با جامعه انبوه است
- فرهنگ توده در جوامع متمدن شهری و صنعتی که در آن فرد اتمی شده، شکل میگیرد
- فرهنگ توده در مقابل فرهنگ نخبه قرار دارد، زیرا فرهنگ توده به فرهنگی گفته می شود که توده ها مصرف کننده ی آن هستند، در حالی که فرهنگ نخبه به واسطه ی نخبه ها ساخته میشود و مورد حمایت و مصرف قرار میگیرد
- موضوعات و عناصر و اجزاء فرهنگ توده از طریق رسانه ای جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، سینما و ... به شکل وسیعی (بازاری و در قالب کالا) ایجاد، اشاعه و ساماندهی میشود.

فرهنگ توده در ادبیات مارکیست ها و نئومارکیست ها:

این اصطلاح بیشتر در ادبیات مارکسیستی و به طور خاص در میان اصحاب مکتب فرانکفورت، در نقد جامعه و فرهنگ نظام سرمایه داری مطرح شده و سپس به طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است. با طرح مفهوم « صنعت فرهنگ » توسط هورکهایمر و آدورنو، فهم فرهنگ توده مطرح شد و به عنوان یکی از مباحث اصلی در ادبیات انتقادی مهم تلقی گردید. استدلال اصلی هورکهایمر و آدورنو این است که: نظام سرمایه داری از طریق « صنعت فرهنگ » به تولید فرهنگ توده میپردازد. فرهنگ توده در جامعه ی صنعتی و شهری که زمینه ی مناسب برای پیدایش توده ی پراکنده و بی نام و نشان آماده پذیرش سلطه است، به وجود می آید. از طرف دیگر، فرهنگ توده، ایدئولوژی نظام سرمایه داری است.

فرهنگ توده ای از نظر استریانی:

از نظر « استریانی »، جامعه ی توده ای از افراد پراکنده تشکیل شده است. افرادی که هیچ نوع رابطه ی منسجم معنادار یا اخلاقی با یکدیگر ندارند. ارتباط بین آنها صرفاً قراردادی، سرد و فاقد انسجام است و به هیچ وجه، اعضای یک جامعه ی یکپارچه محسوب نمیشوند.

در این جامعه، ایمان دینی و حقایق مربوط به جوامع کوچک از بین رفته و جای خود را به حضور غیر اخلاقی و فردگرایی عقلانی و ناهنجاری سکولار که ملازم با ظهور مصرف انبوه و فرهنگ توده ای، یعنی جانشین های اخلاقی در یک جامعه ی توده ای است، میدهد.

از نظر استریانی، فرهنگ توده ای، فرهنگ پست، کم اهمیت، سطحی، تصنعی و متحدالشکل است که نقاط قوت فرهنگ های عالی و بومی را سست کرده و نقش روشنفکران را در تثبیت سلیقه ی فرهنگی به چاش می طلبد.

ویژگی های فرهنگ توده ای در مقابل فرهنگ قدیمی:

- فرهنگ توده ای بر پایه « قبول » استوار است، ولی فرهنگ قدیمی، فوق العاده « خرده گیر » است.
- فرهنگ توده ای « خود نما » و مصرفی است، ولی فرهنگ قدیمی، فروتن و نامزاحم است.
- فرهنگ توده ای بی طبقه است، در حالی که فرهنگ قدیمی طبقاتی است.
- خلاصه آنکه، واژه ی توده، صرفاً توصیف مردم نیست، بلکه نگرش خاص به مردم است.

فرهنگ عامه:

فرهنگ عامه در کنار فرهنگ عامیانه، فرهنگ روشنگری، فرهنگ متعالی و فرهنگ پست مطرح است. بدین لحاظ هم تعیین معنی مورد نظر به سادگی ممکن نیست، زیرا، بسیاری از افراد، از فرهنگ عامه همان معنای عامیانه یا فولکلور را می فهمند. یا اینکه در بیان فرهنگ عامه به یاد خاطرات و زندگی روزمره می افتند. « فرهنگ عامه، همان چیزی است که در یک مجموعه از بدایع ساخت بشر که به طور عمومی در دسترس هستند، وجود دارد: فیلم، کاست موسیقی، پوشاک، برنامه های تلویزیونی، وسایل حمل و نقل و ... »

فرهنگ عامه در نگاه مکتب فرانکفورت:

در نگاه مکتب فرانکفورت، فرهنگ عامه همان فرهنگ توده ای محصول صنعت فرهنگ دانسته شده است که ثبات و دوام سرمایه داری را تأمین میکند.

مقایسه فرهنگ های نخبه، توده و عامه:

- فرهنگ نخبه به عنوان امری متعالی است، فرهنگ توده از طریق صاحبان قدرت ساخته و به واسطه ی توده بی شکل مصرف میشود و فرهنگ عامه، مجموعه ای از بدایع ساخت بشر است که به طور عمومی در اختیار همه میباشد.

- وضعیت کنشگران در فرهنگ نخبه، « خلاق و صاحب اندیشه و اراده هستند ولی در فرهنگ توده، بی نام و نشان، منفعل، سلطه پذیر و ارتباط بین توده سرد و فاقد انسجام و قابلیت مدیریت متمرکز و از بالا را دارد ولی در فرهنگ عامه، کنشگران، اجتماعی و تعامل گرا و افراد به ظاهر بی شکل دارای انسجام و ارتباط آنها معنی دار و متقابل است.

- کنشگر فرهنگ نخبه، نخبگان و در فرهنگ توده، توده ساخته شده به دست سرمایه داری و در فرهنگ عامه، افراد انسانی مرتبط با یکدیگر و ساختارها میباشد.

- نظریه پردازان فرهنگ نخبه، فیلسوفان و دانشمندان روشنگری (روسو، ولتر، لوئیس، الیوت) و در فرهنگ توده، مکتب فرانکفورت، نشانه شناسی، ساختار گرایی و فمینیسم رادیکال (هورکهایمر، آدورنو و بارت) و در فرهنگ عامه، اصحاب مطالعات فرهنگی میباشند.

رابطه دین و فرهنگ از دیدگاه استاد مطهری

جامعیت و همه جانبه بودن قوانین اسلامی آنچنان است که اگر کسی آن را بشناسد معترف خواهد شد که از حد و مرز فکر بشر خارج است. معارف اسلامی برای همه امور قانون و آداب آورده است و در همه ابعاد زندگی انسان نظر داده است و اطمینان داریم که اسلام در بر دارنده پاسخ به نیازهای مردم است.

استاد مطهری در باره تفسیرهای نا صواب از دین چنین می گوید: دین مقدس اسلام، یک دین ناشناخته است. حقایق این دین، تدریجاً در نظر مردم واژگون شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به نام دین داده می شود. هجوم استعمار غربی، با عوامل مرئی و نا مرئی اش، از یک طرف و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام، در این عصر، از طرف دیگر، سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف، از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب، این بنده، وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی درمی_____دان انج_____ام وظیفه_____ه نمای_____د.

در کتاب علل گرایش به مادگرایی، از مواردی به عنوان برجسته ترین دلایل گرایش به مادگرایی و روی گردانی از معنویت و ایمان در غرب یاد می کنند و می گوید: اسلام همیشه دم از حیات و زندگی می زند و در حقیقت به آن نوع از زندگی دعوت می کند که سر شار از دانایی و توانایی است. اینکه در قرآن از خدای متعال با کلمه "حی" نامبرده میشود، معنایش این نیست که خدا قلب و خون و رگ و پوست دارد بلکه به خدا از آن جهت "حی" گفته می شود که دانای مطلق است. برنامه اسلام دانایی و توانایی یا آگاهی و حرکت است.

در بحث احیای تفکر دینی می گوید: اقبال، متوجه این نکته شده که اسلام هم در میان مسلمانان وجود دارد و هم ندارد. اسلام وجود دارد، به صورت این که ما می بینیم: شعائر اسلام در میان مسلمانان هست، بانگ اذان در میان مردم شنیده می شود. موقع نماز که می شود رو به مساجد می آورند، مرده هایشان را به رسم اسلام دفن می کنند برای نوزاد هایشان به رسم اسلام، تشریفاتی قائل می شوند، اسم هایشان غالباً اسلامی است،..... ولی آن چه که روح اسلام است، در این وجود ندارد، روح اسلام در جامعه اسلامی مرده است، این حیات اسلامی را باید تجدید کرد و امکان تجدیدش هست، چون اسلام نمرده است، زیرا کتاب آسمانی اش هست، سنت پیغمبرش هست و اینها به صورت زنده ای هستند، یعنی کسی نتوانسته بهتر از آنها را بیاورد.

جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن معادل (Socialization)، از نظر لغوی به معنای انطباق با جامعه و آشناسازی با جامعه است. [۱] در جامعه‌شناسی این مفهوم به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن افراد ویژگی‌هایی را که شایسته عضویت آن‌ها در جامعه است را کسب می‌کنند. [۲] به عبارت دیگر جامعه‌پذیری نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فرا گرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد. [۳] از ابعاد مهم جامعه‌پذیری که مورد نظر دولت‌هاست جامعه‌پذیری سیاسی است. جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی مستقر، از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند و هدف از آن تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند. [۴]

اگرچه در فارسی مفاهیم جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن معادل یکدیگر به کار می‌روند لکن از نظر هربرت بلومر اجتماعی شدن به معنی ذوب شدن و یکی شدن و جا افتادن در جامعه کلان است و تنها بعد از جامعه‌پذیری است که فرایند اجتماعی شدن می‌تواند رخ دهد. [۵]

سابقه تاریخی اصطلاح جامعه‌پذیری به سال ۱۸۲۸ می‌رسد، ولی در ایالات متحده آمریکا نخستین بار این واژه در حدود سال ۱۸۹۵ توسط جورج زیمل (Georg Simmel: ۱۸۵۸-۱۹۱۸) به کار گرفته شد. [۶] بعدها آنتونی گیدنز و برجیس به آن بال و پر بیشتری دادند و با انتشار دو مقاله در ژوئیه ۱۹۳۸ در مجله آمریکایی جامعه‌شناسی این اصطلاح در جامعه‌شناسی رواج چشمگیری یافت. [۷]

مراحل جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری در دو مرحله کلی صورت می‌پذیرد:

الف) جامعه‌پذیری نخستین (Primary Socialization)؛ فرایندی است که میان فرد و گروهی که با وی در تماس نزدیک و صمیمی هستند و غالباً در سال‌های اولیه زندگی، رخ می‌دهد. عوامل اصلی این مرحله خانواده و گروه همسالان هستند.

ب) جامعه‌پذیری ثانوی یا مجدد (Secondary Socialization)؛ این فرایند در وضعیت‌های رسمی‌تر روی می‌دهد ولی هیچ‌یک از این وضعیت‌ها شخصی نیست. در این مرحله عوامل جامعه‌پذیری بخشی از مسولیت‌های خانواده را به‌عهده می‌گیرند. عوامل اصلی در این مرحله مدرسه و رسانه‌های ارتباط جمعی هستند. [۸]

عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری

عوامل جامعه‌پذیری گروه‌ها یا زمینه‌های اجتماعی می‌باشند که فرایندهای مهم جامعه‌پذیری در آن‌ها به وقوع می‌پیوندد. [۹] مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

۱. خانواده؛ خانواده مسولیت جامعه‌پذیری کودکان را در سال‌های اولیه و حیاتی زندگی به‌عهده دارد. ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های گوناگونی که از او انتظار می‌رود انجامشان دهد، نخست در چارچوب محیط خانواده آموخته می‌شود. [۱۰]

۲. گروه همسالان (Peer Group)؛ گروه همسالان بیشترین نفوذش را در دوره نوجوانی اعمال می‌کند. در این دوره مورد پسند دیگران قرار گرفتن، معرف اصلی نوجوانان می‌شود و پذیرش و نمایش ارزش‌های گروه همسالان در پذیرش ارزش‌های اجتماعی از سوی فرد، نقشی تعیین‌کننده دارد. عضویت در گروه همسالان، کودکان را برای نخستین‌بار در زمینه‌ای قرار می‌دهد که بیشترین قسمت جامعه‌پذیری بدون هیچ‌گونه طرح سنجیده‌ای در آن اتفاق می‌افتد. [۱۱]

۳. رسانه‌های ارتباط جمعی؛ رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون، فیلم، کتاب و ... نقش بسیار مهمی در القای ارزش‌های جامعه به افراد دارند. نگرش‌ها و الگوهای رفتاری ما از اطلاعات داده شده و شیوه‌های آرایه شده توسط این رسانه‌ها تاثیر می‌پذیرد.

۴. مدرسه؛ مدرسه عاملی است که به‌طور رسمی توسط جامعه موظف به اجتماعی کردن نوجوانان در زمینه مهارت‌ها و ارزش‌های خاصی گردیده است. [۱۲]

عناصر اساسی جامعه‌پذیری [۱۳]

جامعه‌پذیری افراد مستلزم سه عنصر اساسی است:

الف) کنش متقابل انسانی؛ فرد تنها در جریان کنش متقابل با دیگر انسان‌ها الگوهای رفتاری را یاد گرفته و درونی می‌کند.

ب) زبان؛ زبان به انسان‌ها اجازه می‌دهد که فرهنگ را بیافرینند، تجربه‌ها را انباشته کنند و شیوه‌های رفتاری‌شان را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهند.

ج) تجربه‌پذیری عاطفی؛ یادگیری شیوه ابراز احساسات و روابط عاطفی عنصری لازم برای یادگیری و انتقال ارزش‌های فرهنگی است.

کارکردهای جامعه‌پذیری [۱۴]

کارکردهای اصلی جامعه‌پذیری عبارت‌اند از:

۱. زمینه انتقال فرهنگ جامعه، از یک نسل به نسل بعد فراهم می‌شود و بدین شکل بقای جامعه و استمرار آن تضمین می‌گردد.

۲. با توسعه توانایی‌های شناختی (درک کردن، به‌خاطر سپردن، استدلال کردن، محاسبه کردن، باور داشتن و ...) و استعدادهای عاطفی (عشق، تنفر، همدردی، اعتماد و حسد) شخصیت فرد شکل می‌گیرد و کمال می‌یابد.

۳. رسوم، عادات و آرزوهای افراد شکل می‌یابد.

۴. فرد با شیوه‌های پذیرفته شده زندگی اجتماعی‌اش آشنایی پیدا می‌کند و می‌آموزد که نیازهای خویش را به شیوه‌های قابل قبول جامعه برآورد.

۵. ارزش‌ها و باورهای اساسی جامعه را در ذهن متمرکز و آن‌ها را درونی می‌کند.

۶. مهارت‌هایی را که برای زندگی در جامعه ضروری است، کسب می‌کند.

۷. با دیگران به‌گونه موثری ارتباط برقرار می‌کند و نقش‌های اجتماعی، نگرش‌ها، انتظارات و گرایش‌های وابسته به آن و همچنین هنجارها، ارزش‌ها، زبان‌ها، عقاید و الگوهای فکری و عملی را فرا می‌گیرد.

جامعه‌پذیری نارسا

ممکن است در روند جامعه‌پذیری نارسایی‌هایی پدید آید. از جمله آنکه ممکن است جامعه‌پذیری به‌شکلی تام و تمام در خصوص یک فرد صورت نپذیرد، فرد نتواند همه آنچه را که به او منتقل می‌شود فرا بگیرد یا آن را درونی کند و یا به عمد از معیارهای جامعه پیروی نکند. بنابراین تصور تحقق کامل جامعه‌پذیری، حتی اگر همه عوامل جامعه‌پذیری کامل عمل کنند آشکارا نادرست است، زیرا اندیشمندان رشته‌های متفاوت علوم اجتماعی به‌وجود

نارسایی‌های گسترده و عمیق در بسترهای گوناگون اعمال فرایند جامعه‌پذیری در جوامع مختلف اذعان دارند و اعتراف می‌کنند که وجود این نارسایی‌ها، زمینه‌ساز جدی پیدایش کجروی در جامعه است. [۱۵]

جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی (Social Control)

جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی هر دو از وسایل تحقق نظم اجتماعی و مکمل یکدیگر هستند. در جامعه‌پذیری معیارهای جامعه به افراد آموزش داده می‌شود و سپس جامعه از طریق کنترل اجتماعی نظارت دایمی بر رفتار افراد برقرار می‌کند که مطابق با معیارهای جامعه رفتار نمایند. کنترل اجتماعی مربوط است به تنظیم رفتار افراد بالغی که مرحله جامعه‌پذیری را گذرانده‌اند ولی هنوز هم گرایش به عدول از تطابق با ملاک‌های هنجاری جامعه دارند. [۱۶]

فرهنگ و فرهنگ پذیری

یکی از مسایل اساسی و بنیادی، بخصوص در جهان امروز مسئله فرهنگ و فرهنگ پذیر می باشد. این موضوع نه تنها به دلیل اینکه اصالت و هویت ملت‌ها و انسانها بر اساس فرهنگی که دارا هستند قابل تعریف و بیان می باشد؛ بلکه به دلیل اهمیت و نقش فرهنگ و فرهنگ پذیری در بقاء و چگونگی زیست انسانها و تعامل جوامع انسانی نیز دارای اهمیت می باشد.

شاید یکی از دلایل اساسی که جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و فرهنگ‌شناسان به این موضوع روی آورده اند همین نکات بوده باشد. بدون تردید که امروز در جامعه بحران زده ما که در حال شکل‌گیری روند تازه‌ای از هویت اجتماعی و فرهنگی است توجه به مباحث فرهنگی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می باشد. حقیقت آنست که بدون رویکرد فرهنگی به مسایل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، نمی‌توان از چالش‌های موجود بگونه‌ای سالم و امیدوارانه عبور نمود.

اما در باب فرهنگ و فرهنگ پذیری:

جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای می‌دانند که در برگیرنده دانستنیها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است.

فرهنگی شدن

در بیان فرهنگی شدن انسان که مقدمه‌ای بر فرهنگ‌پذیری می‌باشد گفته شده است که فرهنگی شدن یعنی هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات فرهنگی است. این فرایند معمولاً به دو صورت تحقق می‌یابد: اول بصورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است.

دوم بصورت تلاقی دو فرهنگ که بطرق مختلف ممکن است صورت گیرد. فرهنگ در برگیرنده تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می‌آموزیم و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیر مستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن

است. البته باید یاد آور شد که هر فردی دارای خصوصیتی منحصر به فرد می باشد که ویژه است و دیگران را از آن بهره‌ای نیست.

این گونه خصوصیات را نمی توان جزو فرهنگ بشمار آورد؛ مگر آنکه بوسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و بصورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از طرف دیگر باید توجه داشت که فرهنگ گرد آورده جمع است، ذخیره دانش انسانی است که از طریق نسلهای متمادی فراهم آمده است و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

فرهنگ پذیری

فرهنگ عامل انسجام سیستم و بخش های مختلف جامعه است. جامعه انسانی و فرهنگ منبعت از آن به قدری تافته و بافته هم هستند که جدایی بین آنها مشکل است. این دو لازم و ملزوم همدیگرند. فرهنگ هویت اجتماعی و شخصیت اساسی جامعه است که بدون شک حامل تضادها و سرمایه هایی است که بر اثر آن، هویت جدید شکل می گیرد. فرهنگ می تواند بخش های مختلف جامعه را به هم متصل کند و باعث به وجود آمدن نگرشهای جدید و همبستگی های انسانی شود. در این میان یکی از مواردی که در عرصه فرهنگ بسیار مهم به نظر می رسد، موضوع فرهنگ پذیری می باشد.

بر اساس برخی منابع احتمالاً عنوان فرهنگ پذیری برای نخستین بار در سال ۱۸۸۰ از سوی جی. دبلیو. پاول، انسان شناس آمریکایی ابداع شده باشد؛ اصطلاح مذکور در ایالات متحده سخت مقبول افتاد و در سال ۱۹۳۵ یک کمیسیون از شورای تحقیقات علوم اجتماعی دست به کار تعریف آن شد. همچنین این اصطلاح از سوی مردم شناسان فرانسوی نیز پذیرفته شد.

فرهنگ پذیری در یک تعریف ساده و بسیط عبارت است از: پدیده ای که اساساً ناظر بر آن دسته از تحولات فرهنگی است که پس از استقرار روابط میان جوامع به وجود می آید. فرهنگ پذیری جریانی است که فرد را عمیقاً و از هر لحاظ با فرهنگ جامعه همانند می کند، همانطور که جامعه پذیری فرد را کما بیش با هنجارهای اجتماعی آشنا و سازگار می گرداند.

هر انسانی به محض تولد، از همان آغازین مراحل حیات بی اختیار در جریان فرهنگ پذیری و جامعه پذیری قرار می گیرد، با بزرگ شدن و رشد شخصیت فرد، وی در اثر ارتباط و تعامل با محیط پیرامونی خود ممکن است با فرهنگ های نوری مواجه شود، در این صورت وی خود را ناگزیر از فرهنگ پذیری می یابد. روند فرهنگ پذیری که از فرد نو تولد آغاز می گردد با رشد فرد و پیدایش جامعه و فرایند های زیست جمعی پیچیده تر می شود. فرهنگ پذیری، در یک معنی، خوگیری با فرهنگ جامعه و در معنای دیگر پذیرش فرهنگ نو و طرد فرهنگ پیشین را می رساند.

فرهنگ پذیری بر اساس معیارهایی چون سطح فرهنگ پذیری، تنوع و تعدد گروههای اجتماعی، گسترده بودن یا محدود بودن گروههای یاد شده، طرز تلقی گروههای اجتماعی از یکدیگر تحقق می یابد. البته امروزه برخی واژه و اصطلاح فرهنگ پذیری را به تماس های فرهنگی خاص بین دو جامعه، که از دو نیروی نامساوی برخوردارند، اطلاق می نمایند.

بر اساس بیان مردم شناسان، در دانش مردم شناسی، فرهنگ پذیری، در دو معنی یاد و مفهوم بکار برده می شود: یکی همان فرهنگ پذیری و دیگری تغییر فرهنگی. براین اساس مردم شناسان اغلب به این مفهوم از فرهنگ پذیری روی می آورند که فرهنگ پذیری: عبارت است از تغییر شکل فرهنگ دو گروه یا چندین گروه که از برخورد مستقیم با تمدن و فرهنگ یکدیگر حاصل می گردد و ادامه می یابد.

این چنین برخوردی معمولاً متضمن نقل و انتقال برخی از جنبه های مادی و غیرمادی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و حاصل این برخورد پذیرش یا طرد برخی از اصول در یک یا دو فرهنگ است. در نتیجه این تغییر و تبدیل است که احتمالاً همراه با از هم پاشیدگی اجتماعی و یانوعی وحدت و همسانی بین اجزاء دو تمدن یا دو فرهنگ بوجود می آید. در تحلیل وضعیت فرهنگ پذیری، باید برای گروه دهنده و گروه گیرنده، بایستی به یک اندازه اهمیت قائل شد. طبق این تحلیل نمی توان به این باور معتقد بود که فرهنگی مطلق " دهنده " است و فرهنگ دیگر بطور مطلق " گیرنده " می باشد.

فرهنگ پذیری هرگز به شکل یک جانبه صورت نمی گیرد. طبق نظریه نسبیت اجتماعی، فرهنگ همانند روح است که هرگز از بین نمی رود. ممکن است جسم آن یعنی انسان و دستاوردهای آن دچار تغییر و اضمحلال گردد ولی روح کلی آن همیشه جاوید است. روح فرهنگ ممکن است در شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و غیره خدشه دار شود و روح کلی آن مستور ماند، ولی به محض فراهم شدن بستر اجتماعی ظهور همان فرهنگ حتی اگر به هزاران سال قبل نیز مربوط باشد، تقریباً با همان ویژگی ها امکان پذیر است.

از همین جاست که می توان گفت بخشی از تنوع فرهنگ ها شکل گرفته و رفتارهای مختلف را موجب می شود. زیرا فرهنگ جایگاه مهمی در زندگی دارد و به عنوان یک هویت، عامل همبستگی اجتماعات محلی و فعالیت های اقتصادی محسوب می شود. در این شرایط هویتی و همبستگی است که الگوهای ارتباطی در حد ضرورت به وجود آمده و به شکل دهی به کنش های فرهنگی می پردازند. برخی از فرهنگ شناسان عوامل موثر بر فرهنگ پذیری را چنین یادآوری نموده اند:

۱- تأثیر تماس های افرادی که با جوامع دیگر تماس برقرار می کنند. مانند ارتباط مردمان بومی یک منطقه جغرافیایی با مردم مناطق جغرافیایی دیگر.

۲- پذیرش رفتارهای نو؛ عامل بنیادی دیگر در فرهنگ پذیری قلم داد می شود. به معنی دیگر رفتارهای خاصی که در نتیجه تماس دگرگون می شوند. البته باید یادآور شد جامعه ای که عملکردهای فرهنگ پذیری را به تدریج می پذیرد، همه رفتارها یا باورداشتهای آن فرهنگ دیگر را اقتباس نمی کند، برعکس نفوذ فرهنگی با درجات متفاوتی از پذیرش و مقاومت روبه رو می شوند و به همین دلیل، میزان دگرگونی فرهنگی در فرهنگ های تحت نفوذ فرهنگ های دیگر، بسیار متغیر است.

۳- انعطاف پذیری اجتماعی عامل دیگری است که بر فرهنگ پذیری تأثیر دارد، ویژگی های جوامع در تماس متقابل است، به ویژه انعطاف پذیری، بازبودن مرزها و ساختارهای داخلی شان.

۴- قابلیت و توانایی سیاسی و نظامی مسأله اصلی دیگری است که می تواند بر روند فرهنگ پذیری اثر جدی بگذارد. یعنی اینکه جامعه ای که توانایی بیشتری دارد غالباً می تواند نماد های فرهنگی اش را بر جامعه ضعیف تر تحمیل کند.

توجه به ارتباط بین فرهنگی و وضعیت هایی که این ارتباط در آنها برقرار می شد، منجر به تعریفی پویا از فرهنگ و فرهنگ پذیری گردیده است.

بنابراین هیچ فرهنگی وجود ندارد که برای همیشه «در حالت خالص» و همان گونه که بوده است برجای بماند و با هیچ گونه تأثیر خارجی روبه رو نشود.

فرایند فرهنگ پذیری پدیده ای است عام، حتی اگر صورت ها و درجاتی بسیار متفاوت داشته باشد. اینست که روح فرهنگ همیشه پویا وزنده بوده و به جوامع انسانی هویت و اصالت بخشیده است.

انواع فرهنگ

به طور کلی چند نوع فرهنگ در عرصه فرهنگی وجود دارد و چه سطوحی را می توان برای آن برشمرد؟
پاسخ:

در رابطه با این سؤال صاحب نظران و فرهنگ شناسان، برای فرهنگ انواع یا سطوح مختلفی را ذکر می کنند و مبانی متفاوتی را برای تقسیم بندی در نظر می گیرند. یکی از تقسیم بندی ها بر مبنای دامنه شمولیت زمانی و جامعه تحت پوشش محیط فرهنگی می باشد. در این تقسیم بندی انواع فرهنگ عبارت است از:

۱- فرهنگ ملی ۲- فرهنگ عمومی ۳- فرهنگ تخصصی ۴- فرهنگ سازمانی

فرهنگ ملی فرهنگی است که چندین نسل در آن مشترک اند و به عنوان عامل موثر در تعیین هویت ملت ها قلمداد می شود.

فرهنگ عمومی فرهنگی است که وجوه مشترک زیادی با فرهنگ ملی دارد ولی در مظاهر فرهنگی با تغییرات متناسب با شرایط و مقتضیات محیطی همراه است. به یک معنا فرهنگ عمومی، ظهور و نمود فرهنگ ملی در دوره های زمانی کوتاه مدت و تحت تاثیر شرایط زمانی است. عموم افراد جامعه در فرهنگ عمومی مشترک اند.

فرهنگ تخصصی فرهنگی است که بخشی از افراد یک جامعه براساس حرفه و تخصص و حوزه شغلی خویش در آن مشترک اند. فرهنگ های تخصصی عبارتند از فرهنگ فرهنگی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ اجتماعی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ سازمانی، فرهنگی است که افراد یک سازمان در آن مشترک اند.

در یک تقسیم بندی دیگر فرهنگ را به انواع و سطوح زیر طبقه بندی می کنند که در یک بسترکنش و واکنش این فرهنگ ها با یکدیگر در تعامل می باشند.

۱- فرهنگ سازمانی ۲- فرهنگ تخصصی ۳- فرهنگ عمومی ۴- فرهنگ ملی ۵- فرهنگ منطقه ای ۶-

فرهنگ جهانی

مقام معظم رهبری سطوح و انواع فرهنگ را بدین صورت مورد اشاره قرار داده اند.

الف) فرهنگ ملی

«عاملی که یک ملت را به رکود و خمودی یا تحرک و ایستادگی، یا صبر و حوصله، یا پرخاشگری و بی حوصلگی، یا اظهار ذلت در مقابل دیگران، یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران، به تحرک و فعالیت تولیدی یا به بیکارگی و خمودی تحریک می کند فرهنگ ملی است. فرهنگ با همین تعریف ویژه، محصول تعریف جمعی از یک جامعه است و خودش موثر در همه حرکات و تحولات و تشکیل دهنده هویت یک جامعه است.»^۱

ب) فرهنگ عمومی

«در داخل کشور، چیزهایی که در فرهنگ عمومی ما ضعیف است یا جایش کم است یکی از آنها انضباط است، دیگری اعتماد به نفس ملی و اعتزاز ملی است، مورد بعدی قانون پذیری است، موضوع دیگر غیرت ملی است، موارد دیگر، فرهنگ ازدواج، فرهنگ رانندگی، فرهنگ خانواده فرهنگ اداره و فرهنگ لباس است» نقل به مضمون^۲

ج) فرهنگ تخصصی

«فرهنگی که باید در تولید، خدمات، ساختمان سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی رعایت شود»^۳

د) فرهنگ سازمانی

«فرهنگ اداره- رشوه بگیریم یا نگیریم- با رشوه گیر چکار کنیم- کار مردم را چگونه راه بیاندازیم»^۴
بنابراین یکی دیگر از شاخص های فرایند مهندسی فرهنگ شناخت انواع و سطوح مختلف فرهنگ است که در این زمینه باید ضمن شناخت فرهنگ ها، نوع تعامل و تاثیر و تاثیری که آنها نسبت به یکدیگر دارند را نیز مشخص نمود.

پی نوشت ها:

۱-سخنان مقام معظم رهبری مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۸

۲-سخنان مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۶

۳-همان منبع

۴- همان منبع

فرهنگ مادی

فرهنگ مادی به مجموعه پدیده‌هایی اطلاق می‌گردد که محسوس و ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و علمی است. شامل اشیاء قابل لمس و ابزار و اشیائی است که به‌دست اعضای پیشین جامعه ساخته شده و به ارث به اعضای حاضر جامعه رسیده است و مانند: ابزارهای کار، وسایل صنعتی و کشاورزی، لباس، لوازم خانه، داروهای شیمیائی، فنون پزشکی، وسایل تولیدی، ساختمان و بنا و دست ساخته‌های دیگر انسان، به‌عبارت دیگر فرهنگ مادی در واقع مشتمل بر کلیه دست‌آوردهای مادی یا تکنولوژی است که در جامعه وجود دارد.

فرهنگ غیرمادی یا معنوی

مشتمل بر موضوعاتی است که جنبه کیفی دارد. با موازین کمی قابل اندازه‌گیری نیست و به آسانی نمی‌توان آنها را مقایسه و ارزیابی نمود. آداب و رسوم، معتقدات، اخلاقیات، باورها، آثار ادبی و هنری، فکری و دانستنی‌های عامه (فولکلور) و غیره... که عمدتاً به‌وسیله زبان و خط فراگرفته می‌شوند از اجزاء فرهنگ معنوی هستند.

اینها در واقع 'هویت فرهنگی' هر جامعه را تشکیل می‌دهند و از دست دادن و یا عاریه گرفتن آن، ضایعه‌ای است که قومیت و ملیت یک گروه اجتماعی را تهدید می‌کند. فرهنگ‌های مادی را می‌توان عاریه گرفت، توسعه داد و غنی ساخت. در حالی‌که عاریه گرفتن 'فرهنگ معنوی' نه به آسانی امکان‌پذیر است و نه ضروری.

در هر حال بین جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ، کنش‌های متقابل وجود دارد و تغییر یکی موجب تغییر دیگری خواهد شد. در این مورد بعضی از جامعه‌شناسان یعنی پیروان مکتب 'تکنوکراسی' از جمله 'آگ برن' معتقد هستند که دگرگونی در تکنیک اشیاء و ابزار مادی باعث تغییر در فرهنگ معنوی و طرز افکار و عقاید مردم می‌گردد. به‌عبارت دیگر آنها معتقد هستند برای آنکه در فرهنگ معنوی مردم تغییری حاصل شود و بتوان نظرات و عقاید خود را بر آنها تحمیل کرد و باید در تکنیک و تکنولوژی آنها دگرگونی حاصل می‌گردد.

بدون تردید تغییراتی که در تکنیک و ابزار کار پدید می‌آید، محصول تفکر و اندیشه یا به‌عبارت دیگر آموزش و پرورش است. اندیشه‌های مترقی و خلاق انسان سبب تغییر در فرهنگ مادی می‌گردد. بنابراین جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ که هر دو از جمله 'پدیده‌های اجتماعی' هستند درهم تأثیر متقابل دارند. این کنش متقابل در درون جامعه روی می‌دهد و نمی‌توان تغییراتی را که در پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌وجود می‌آید با عامل واحد و مشخصی تبیین کرد. بلکه پدیده‌های اجتماعی 'تام' هستند و عوامل مختلفی در آنها مؤثر هستند.

در اینجا باید گفت که بعضی از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان در تقسیم‌بندی خود فقط فرهنگ غیرمادی یا معنوی را 'فرهنگ' نامیده‌اند و 'فرهنگ مادی' را 'تمدن' دانسته و تحقیق درباره آن را موضوع جامعه‌شناسی می‌دانند. از جمله اینها، 'آلفرد وبر' جامعه‌شناس آلمانی است اما فرهنگ مادی و غیرمادی را نمی‌توان به آسانی از یکدیگر مجزاء ساخت. زیرا این دو بخش به هم پیوستگی و وابستگی متقابل دارند. پیوستگی

فرهنگ مادی و معنوی هرچند به ظاهر ممکن است مشخص نباشد. اما این پیوند و تأثیرات متقابل را با اندک دقتی می‌توان دریافت. مانند مسجد که نمودی او فرهنگ معنوی دین اسلام است یا کلیسا یا معماری به سبک 'گوتیک'. 'کارل گوستا و یونگ' از دیدگاه روانشناسی به این موضوع توجه داشته است.

سوالات عمومی جامعه‌شناسی فرهنگی و نظریه‌های جامعه‌شناسی

۱- جامعه‌شناسی چیست؟

جامعه‌شناسی بعنوان یک رشته علمی مشخص در جستجوی شناخت انسانها همانند یک انسان اجتماعی است و مسائلی از قبیل اجتماعات انسانی و تطابق با آنها، آداب و رسوم و نهادها، الگوهای ثابت و دگرگونیهای اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- پدیده اجتماعی را تعریف کنید؟

عبارتند از موقعیت‌ها، رابطه‌ها یا واقعیاتی که بتوانند بنحوی یک یا چند جنبه از جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی را عرضه بدارند

۳- پدیده‌های اجتماعی دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

خارجی بودن - جبری بودن - عمومیت داشتن

۴- نظریه دورکیم در مورد پدیده اجتماعی را شرح دهید؟

دورکیم در این مورد می‌نویسد: پدیده جمعی حالتی گروهی است که بر همه افراد تحمیل می‌شود و در همه بنحو مکرر به چشم می‌خورد. چون در کل است در جزء نیز هست نه اینکه چون در اجزاء هست در کل هم یافت می‌شود

۵- برجسته‌ترین خصلت پدیده‌های اجتماعی چیست؟

پیوندی است که میان پیچیدگی، وسعت دامنه و غیر قابل پیش بینی بودن عواقب برخی از آنها وجود دارد

۶- جامعه را تعریف کنید؟

یکی از مفاهیم بنیادی، وسیع و در عین حال مبهم جامعه‌شناسی است که کاربرد آن از حوزه بررسی این رشته نیز فراتر میرود در مفهوم گسترده کلمه جامعه به معنای اجتماعی از انسانها، نباتات و حیوانات را شامل می‌شود

۷- نظر ارسطو در خصوص جامعه چیست؟

در نظر ارسطو جامعه در حکم موجود زنده‌ای است که تحت تاثیر قوانین ولادت و مرگ قرار دارد

۸- ابن سینا در مورد تشکیل جامعه چه نظری دارد؟

به این نکته اشاره دارد که زندگی انسان از زندگی حیوان متمایز است (تنوع احتیاجات انسان در مقابل وحدت احتیاجات حیوان) و به علت تفاوت قابلیت‌های افراد (تقسیم کار) افراد انسانی ناگزیر از برقراری نوعی تعاون میان یکدیگر هستند

۹- والتر باگهوت در مورد اهمیت مبارزه در راه زندگی و انتخاب طبیعی در تشکیل اجتماعات چه می گوید ؟

وی اظهار می دارد که افراد جامعه انسانی بر اثر آداب و رسوم با یکدیگر مربوط می شوند این آداب و رسوم به عادات مبدل می شود و عادات سبب یکسانی رفتار می شود

۱۰- از نظر آگوست کنت جامعه شامل چه افرادی می شود ؟

جامعه شامل کلیه افراد زنده و مرده ای است که در فکر و ذهن نسل‌های بعدی موثر بوده اند

۱۱- نظر کنت در مورد جامعه انسانی چیست ؟

جامعه بیش از تمام موجودات استعداد ترقی و پیشرفت دارد و عقیده داشت که نهاد های اجتماعی در حقیقت وظیفه برقراری نظم در جامعه را بر عهده دارند

۱۲- نظریه مشترک اسپنسر و فارابی در خصوص جامعه انسانی چیست ؟

نظریه اسپنسر را فارابی به شکل دیگری بیان می کند او معتقد است ضرورت طبیعی عامل تشکیل جامعه است و آن را به موجود زنده ای تشبیه می کند و همانگونه که هریک از اعضاء بدن دارای وظیفه خاصی هستند اعضاء جامعه هم عهده دار نقش های مشخص هستند

۱۳- ادوارد وستر مارک جامعه را چگونه تعریف می کند ؟

جامعه را دسته ای از مردم تعریف می کند که با همکاری و تعاون با یکدیگر زندگی می کنند

۱۴- نظر گیدینگز در مورد جامعه چیست ؟

جامعه را دسته ای از مردم تعریف می کند که به خاطر نیل به هدف عام المنفعه ای با همکاری و تعاون با هم زندگی می کنند

۱۵- نظر رابرت مک ایور در مورد جامعه چیست ؟

جامعه عبارتست از نظام روابط اجتماعی که در آن و بوسیله آن زندگی می کنیم

۱۶- نظر ویلفرد دوپارتو در مورد جامعه چیست ؟

جامعه را جمعی از موجودات انسانی می داند که تحت تاثیر ارتباطات مشترک زندگی می کنند

۱۷- نظر کلر و سمنر در مورد جامعه چیست ؟

جامعه را دسته هایی از افراد می داند که به اشتراک زندگی کرده و کوشش دارند با هم به تامین وسایل زندگی پرداخته و ادامه نسل دهند

۱۸ - جامعه معمولاً بر اساس چند الگو بررسی می شود ؟

۳ الگو الف) جامعه گروهی از افراد است که به شیوه ای کم و بیش منظم و سازمان یافته اند ب) جامعه بزرگترین گروهی است که فرد به آن تعلق دارد ج) جامعه در حکم نظامی از روابط اجتماعی برقرار میان افراد جامعه است

۱۹ - روابط میان افراد بر چه اساسی صورت می گیرد ؟

روابط میان افراد بر اثر نیازمندیها و مناسبات گوناگون انسانی صورت می گیرد

۲۰ - به طور کلی جامعه شامل چه افرادی می شود ؟

جامعه انسانی شامل عده قابل ملاحظه ای از انسانهاست که دارای سازمانها و تاسیسات خاصی هستند ، امور و مسایل مشترک دارند و انواعی از رابطه ها آنها را با هم پیوند می دهد

۲۱ - در چه مواقعی می توانیم بگوییم جامعه ایجاد شده است ؟

وقتی عده ای بنا به هدف و قصد خاصی گرد هم جمع می شوند و روابط موجود در میان آنها مشخص باشد در این حالت جامعه ایجاد شده است

۲۲ - به طور کلی جامعه شامل چه افرادی می شود ؟

جامعه تمامی افراد را همچون یک سازمان عظیم حیات در بر می گیرد - استمراری که در جامعه مطرح است از سطح فردی

می گذرد افراد در جامعه ای که باید با آن تطابق یا بند بدنیا می آیند و پس از چندی از میان می روند این جریان دائمی است - هر جامعه ای دارای استقلال عملی در کارکردها و ایفای نقش هاست - در هر جامعه برخی تفاوت های داخلی از نظر روابط ، وظایف و نقش ها وجود دارد - مشارکت کم و بیش فعال و ارادی افراد برای آنها اساسا هو شیارانه درک شده است

۲۳ - نظر مولف قابوس نامه در مورد انسان چیست ؟

مولف قابوس نامه اشاره می کرد که انسان را غذا و جامه و منزل و همسر باید

۲۴ - یکی از ضروریات کارکرد جامعه چیست ؟

نظام ارتباطی یکی از اولین ضروریات کارکرد جامعه هاست اعم از جوامع حیوانی یا انسانی

۲۵ - ضروریات کلی کارکرد جامعه چیست ؟

نظام ارتباطی - نظام تولید نظام توزیع - نظام جایگزینی - نظام نظارت اجتماعی

۲۶ - عوامل زیستی موثر در حیات اجتماعی از چند دیدگاه مورد بررسی است ؟

از ۲ دیدگاه بدنی و روانی - برای زنده ماندن و سالم بودن انسان از نظر بدنی باید شرایط خاصی را رعایت کند

۲۷ - سه نیاز اصلی انسان برای حیات اجتماعی را نام ببرید ؟ خوراک - پوشاک - مسکن

۲۸ - چهار میل اساسی در انسان از نظر توماس را نام ببرید؟

تمایل به کسب تجربیات جدید - تمایل به تامین - جلب توجه و تایید به دیگران - ابراز و جلب محبت

۲۹ - مهمترین انواع انگیزه ها را از نظر ویلفرد دوپارتو را نام ببرید؟

همزیستی و همکاری با دیگران - حفظ موجودیت و شخصیت فردی - محرک جنسی

۳۰ - محیط در نظر عام چیست؟

تمامی شرایط طبیعی و اجتماعی و فرهنگی است که می تواند بر زیست فرد یا گروه موثر واقع شود

۳۱ - محیط در مفهوم خاص چیست؟

در مفهوم خاص که مورد نظر ما می باشد کلمه محیط برای مجزا کردن عوامل طبیعی از عوامل اجتماعی - فرهنگی به کار می رود

۳۲ - نظر منتسکیو در مورد شرایط طبیعی چیست؟

وی می گفت که شرایط طبیعی در خصوصیات روانی، جسمی و اجتماعی انسان موثر است به اعتقاد وی ساکنان نواحی سرد بلغمی مزاج، کم عاطفه و احساس، کم شهوت و بی باک هستند و از نظر جسمی قویتر و دلیرترند در مقابل مردم نواحی گرمسیر شهوت ران، حساس، جاه طلب و حریص بوده و از نظر جسمانی لاغر تر هستند

۳۳ - عوامل تعیین کننده اقلیما چیست؟

عامل تعیین کننده اقلیما تنها درجه حرارت نیست بلکه مجموعه است مرکب از عوامل رطوبت، ارتفاع با دو ماهیت خاک

۳۴ - فواید و مضرات اشعه ماوراء بنفش را شرح دهید؟

این نکته را بشر از خیلی سال پیش می دانست نور خورشید دارای اشعه ماوراء بنفش است که اگر مقدار آن افزایش یابد سلولها را از میان می برد و ایجاد سوختگی می کند اما اگر مقدار کم آن برای ارگانسیم ضروری است چرا که ترکیب شیمیایی ویتامین D را امکان پذیر می سازد این عمل از نظر متابولیسم و تغییر و تبدیلات کلسیم ضرورت دارد

۳۵ - ضرب المثلهای ایرانی در مورد آب را بنویسید؟

آب آبادانی است - آب به آبادانی می رود - آب داند که آبادانی کجاست - آب در دست یزید افتاده

۳۶ - سورتمه چیست و از چه جنسی ساخته می شود و چه مصارفی دارد؟

اساسی ترین وسیله حمل و نقل در میان اسکیمو ها بویژه آن گروههایی که هنوز در انقیاد طبیعت زندگی می کنند با توجه به پوشیده بودن زمین از یخ و برف سورتمه است که از استخوانهای حیوانات ساخته می شود و چند سگ تنومند با سرعتی حدود ۴۰ کیلومتر آن را به حرکت در می آورند

۳۷ - از نظر هالبواکس مرفولوژی اجتماعی متکی به چیست ؟

مرفولوژی اجتماعی اساسا متکی به مظاهر حیات جمعی است و اگر توجه خاصی به مظاهر مادی دارد علت آن است که در وراء آن بتواند گوشه ای از روانشناسی جمعی را نشان دهد.

۳۸ - گونه های اصلی مرفولوژی اجتماعی چیست ؟

مذهبی ، سیاسی ، اقتصادی و جمعیتی

۳۹ - گونه شناسی اجتماعی بر پایه چه نظام هایی مسلط بوده است ؟

معمولا بر اساس ضابطه قرار دادن یک عامل مسلط بوده است برخی به عامل جمعیتی توجه داشته اند ، برخی به عامل فنی (سنگ ، گل فلز ، ماشین و ...) برخی به نظام ارتباطی ، برخی به روش های شناختی و یا نظام اقتصادی

۴۰ - سیر تحولی جامعه انسانی را از نظر ماکسیم کوالو فسکی شرح دهید ؟

الف - خانواده نیمه متشکل که در آن نظام مادر نسبی وجود دارد ب - قبیله که در آن ملاک شناسائی افراد تغییر می کند و پدر نسبی رواج دارد ج - ملوک الطوایفی که اساس آن بر حکومت دسته های مختلف است و مدت زیادی در دنیا دوام داشت د - دمکراتیک که نظامی است مبتنی بر مساوات و آزادی

۴۱ - ضابطه خواجه نصیر الدین طوسی را در طبقه بندی اجتماعی بشری شرح دهید ؟

در طبقه بندی اجتماعات بشری ضابطه ای است اخلاقی بر این اساس جامعه ها به دو گونه اصلی تقسیم می شوند مدینه فاضله و مدینه غیر فاضله در بحث از مدینه غیر فاضله خواجه نصیر الدین طوسی از سه نوع جامعه مختلف نام می برد که در حقیقت هر سه دسته انواعی انحرافی به حساب می آیند و به نامهای مدینه جاهله ، مدینه فاسقه و مدینه ضاله خوانده شده اند لازم است اشاره کنیم که از انواع فوق به اعتقاد این فیلسوف حالتی ایستا ندارند و به علل گوناگون مکن است فاضله به غیر فاضله مبدل شود

۴۲ - فرهنگ چیست ؟

فرهنگ شیوه عمومی زندگی گروه یا گروه هائی از مردم است

۴۳ - عوامل پیوند دهنده انسانها به یکدیگر چیست ؟

عناصر فرهنگی از قبیل عادات ، سنت ها [اعتقادات ، ارزشها و نقاط نظر مشترک انسانها را به یکدیگر پیوند می دهند و وحدت اجتماعی خاصی را بوجود می آورند

۴۴ - مبانی اساسی فرهنگها را نام ببرید ؟

عناصری مانند زبان ، مناسک و مراسم ، سنت های اسطوره ای ، پوشاک ، مسکن ، صنایع ، هنرها و علوم همه سازنده مبانی اساسی فرهنگ هستند

۴۵ - به طور کلی فرهنگ را به چند پایه می توان خلاصه کرد ؟

می توان خلاصه کرد که فرهنگ مجموعه ای است که نسل به نسل انتقال می یابد ، عناصر آن بر روی هم انباشته می شود

از محلی به محل دیگر نشر می یابد ، دست به گزینش می زند ، می تواند ابعاد تخصصی پیدا کند ، به برخی پاره فرهنگها تقسیم می شود و بالاخره دستخوش بحران می گردد

۴۶ - حیطة کارکردهای فرهنگ را شرح دهید ؟

فرهنگ ضابطه هایی در جهت اجتماعی کردن و مراقبت از فرزندان برقرار می کند ،

فرهنگ وجود آورنده نظام آموزشی است

فرهنگ فراهم آورنده ارزشهاست

فرهنگ بوجود آورنده قهرمانانی است که سرمشق سایرین قرار می گیرند

مشخص کردن نیازهای اقتصادی برقراری وسایل نظارت اجتماعی و تنظیم رابطه میان انسان و عوامل فوق طبیعی .

۴۷ - نظریه رالف لینتون در مورد فرهنگ و شخصیت چیست ؟

رالف لینتون اشاره کرده است جامعه فرهنگ و شخصیت بنحوی با یکدیگر پیوستگی دارند که به نظر می رسد پژوهندگان به هنگامی که سعی می کنند آنها را از یکدیگر جدا کنند دچار اشتباه شوند

۴۸ - مفهوم اجتماعی شدن را توضیح دهید ؟

اجتماعی شدن استناد به تمامی تجربیاتی است که از طریق آنها اعضای جوان و تازه وارد جامعه فرهنگ و اجتماع خویش می آموزند و این وقتی است که ما از دیدگاه اجتماعی به این مفهوم نگاه می کنیم

۴۹ - روشهای اجتماعی کردن کودکان را نام ببرید ؟

سرکوب گرانه - توام با مشارکت

۵۰ - انتظارات جامعه از فرد از طریق فرآیند اجتماعی شدن آموخته می شود یعنی چه ؟

الف - اصول مرتبط با نظم و انضباط روزمره که در حکم مهارتهای اصلی برای زندگی در جامعه هستند مثل : روشهای شستشو یا خوردن

ب - آرزوها که ارزشها و هدفهای مورد تاکید جامعه را در بر می گیرد مثل : انگیزه ها موفق شدن یا ثروتمند شدن

ج - مهارتها که عبارتند از آن دسته از آموختنیها که از طریق آنها نیل به هدف و آرزوها امکان پذیر می گردد مثل معاملات بزرگ

د - نقشها که عبارتند از الگوهای رفتاری که برای کسب و حفظ پایگاههای اجتماعی رعایت آنها لازم است

۵۱ - عوامل اجتماعی کردن را نام ببرید ؟

بطور کلی می توان جامعه را در تمامیت خویش عامل اجتماعی کردن دانست - میان جامعه در مفهوم گسترده و فرد بسیاری از گروههای کوچک نقش واسط را بازی می کنند و در حقیقت این گروهها عوامل اصلی اجتماعی کردن هستند

۵۲ - راههای انتقال فرهنگ کدامند؟

فرهنگ از طریق زبان و سایر نمادها انتقال می یابد با اینکه در میان برخی از انواع حیوانات صدا نوعی وسیله ارتباطی محسوب می شود اما اصوات دارای نقش موثری در انتقال فرهنگی نیستند انسان از طریق زبان گذشته و حال و آینده را با هم مرتبط می کند

۵۳ - سرمایه فرهنگی چیست و چگونه تشکیل می شود؟

اصطلاح سرمایه فرهنگی که در سالهای اخیر متداول گشته است در حقیقت از طریق قیاس با سرمایه مالی مورد توجه بوده است سرمایه اجتماعی از مجموعه روابط و شناختهائی که فرد می تواند به منظور تجهیز برای دفاع یا غلبه بر موقعیتها در جامعه فراهم آورد تشکیل می شود

۵۴ - سرمایه های فرهنگی را به چند دسته می توان تقسیم کرد؟

۳ دسته ۱ - حالتیهای ذهنی و درونی ۲ - عینی و برونی ۳ - نهادی و سازمان یافته از طریق مدارک رسمی یا تحصیلی

۵۵ - ویلیام گراهام سمنر جامعه شناسی در زمینه فرهنگ را به چند دسته تقسیم می کند؟

۳ دسته : شیوه های قومی - رسوم اجتماعی - قوانین که هنجارهایی هستند که توسط مقامات دولتی برقرار می شوند

۵۶ - طبقه بندی فرهنگ بر چند گونه است به اختصار توضیح دهید؟

طبقه بندی فرهنگ به دو گونه مادی و غیر مادی نیز حالت کلاسیک دارد بر این اساس فرهنگ مادی در برگیرنده آن عناصری از فرهنگ است که حالت شیئی دارند و مواردی مانند وسایل حمل و نقل مسکن و لباس و ... در مقابل فرهنگ غیر مادی یا معنوی فاقد تظاهر خارجی مستقیم هستند مانند ایدئولوژی مذهب فلسفه اعتقادات و ارزشهای اجتماعی

۵۷ - راث بنه دیکت فرهنگها را به چند گونه بیان می کند؟

دو گونه فلسفی و پهلوانی

۵۸ - پاره فرهنگها به چه چیز گفته می شود؟

پاره فرهنگ عبارتست از فرهنگی کوچکتر در داخل یک فرهنگ بزرگتر که علیرغم ویژگیهای خاص آن بعنوان جزئی از یک نظام فرهنگی گسترده به حساب می آید

۵۹ - انواع پاره فرهنگ را نام ببرید؟

پاره فرهنگهای منطقه ای - پاره فرهنگهای روستایی - پاره فرهنگهای مبتنی بر طبقات اجتماعی - عضویت در پاره فرهنگهای نژادی پاره فرهنگهای ملی یا قومی - پاره فرهنگهای مذهبی - پاره فرهنگهای شغلی - ضد فرهنگ

۶۰ - تاخر فرهنگی را توضیح دهید ؟

فرهنگ را اگر از افق زمانی مورد بررسی قرار دهیم مشاهده خواهیم کرد که همواره در حال تغییر است حتی در جامعه هایی که در مقیسه با ما به نظر می آید ساکن باشند از آنجا که الگوهای فرهنگی یک جامعه در تمامیت خود از شیوه های قومی و نهادها و سایر عناصر به هم پیوسته و منسجم تشکیل شده است تغییر در بخشی از فرهنگ سبب ایجاد تنش و فشارهایی در بافت یا سایر قسمتهای فرهنگ خواهد گردید در این حالت ضرورت یا نیاز به تطابق و تنظیم مجدد فرهنگ سبب خواهد شد ساخت کلی فرهنگ مجدداً به تعادل برسد که احتمالاً منجر به دگرگونیهای تطابقی خواهد شد و البته با گذشت زمان که جامعه شناسان این حالت را تاخر فرهنگی می نامند

۶۱ - مفهوم تاخر فرهنگی از نظر اگبورن چیست ؟

وی معتقد است کلیه اجزا یک فرهنگ با هم تغییر نمی کند برخی از عناصر سریعتر از دیگر جنبه ها پیش می رود و بقیه رشد کمتری دارند که نتیجه این امر تاخر فرهنگی است

۶۲ - خانواده را تعریف کنید ؟

خانواده یک واحد اجتماعی است مشتمل بر دو یا چند نفر که باهم زندگی می کنند و از طریق خون ازدواج یا فرزند پذیری به هم پیوند می خورند در واقع خانواده گروهی از انسانهاست که بر محور پیوندهای خویشاوندی سازمان می یابد و در هر جامعه ای نوعی نظام نهادین اساسی به شمار می رود

۶۳ - نظر دیویس را در مورد خانواده شرح دهید ؟

او خانواده را گروهی از افراد می داند که روابط آنان با یکدیگر بر اساس همخونی شکل می گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می شوند

۶۴ - نظر مالینوفسکی را در مورد خانواده بیان کنید ؟

مالینوفسکی مردم شناس لهستانی الاصل انگلیسی خانواده را قراردادی می داند برای بوجود آوردن فرزندان و حفظ و نگهداری آنان

۶۵ - کارکردهای خانواده را چگونه می توان گروه بندی کرد یکی را به اختصار توضیح دهید ؟

۱ - تنظیم روابط جنسی و مشروعیت بخشیدن به آن : روابط جنسی و تنظیم و مشروعیت بخشیدن به نیازهای جنسی توسط خانواده صورت می گیرد و انتظار می رود که روابط جنسی عموماً بین زن و شوهر استمرار یابد شکی نیست که اگر این نیازها وجود نداشت خانواده نیز تشکیل نمی شد ۲- تولید و تداوم میراث ژنتیکی ۳ - اجتماعی شدن کودکان و تداوم میراث فرهنگی

۶۶ - انواع خانواده را نام ببرید ؟

خانواده گسترده - خانواده هسته ای

۶۷ - انواع خانواده گسترده را نام ببرید ؟

پدر مکانی - مادر مکانی

۶۸ - مفهوم زن جایی چیست ؟

همان خانواده مادر مکانی است که داماد از خانواده پدری جدا شده و در خانه پدر زن زندگی جدید خود را آغاز می کند

۶۹ - خانواده هسته ای را توضیح دهید ؟

خانواده هسته ای ساده ترین شکل خانواده انسانی و در برگیرنده دو نسل - پدر و مادر و فرزندان - است که باهم زندگی می کنند در واقع خانواده هسته ای از زن و شوهر و فرزندان که هنوز ازدواج نکرده اند تشکیل می شود و تقریباً به طور کامل از سایر بستگان جدا می گردد و اینان گاه به دیدار یکدیگر می روند

۷۰ - خانواده هسته ای و گسترده به چند دسته تقسیم می شود ؟

خانواده خواه هسته ای باشد خواه گسترده تا آنجا که به تجربه هر فرد مربوط می شود آنها را می توان به خانواده های راهیابی و خانواده فرزند زایی تقسیم کرد

۷۱ - تابو را تعریف کنید ؟

قدیمی ترین مجموعه قوانین غیر مدرن بشری است در ساده ترین مفهوم به معنی شخص یا چیزی است که تماس با آن ممنوع و لازم الاجتناب است و شامل برخی محرمات می گردد

۷۲ - ازدواج چیست ؟

ازدواج پیوندی است بین زن و مرد که بر پایه روابط پایاپای جنسی شکل می گیرد تا بچه هایی که آن زن به دنیا می آورد فرزندان مشروع والدین شناخته شوند ازدواج روابط اجتماعی و حقوق و وظایف تازه ای را میان همسران و خویشاوندانشان برقرار می سازد و حقوق و پایگاه فرزندان را در هنگام تولد نیز تعیین می کند

۷۳ - کارکرد اساسی ازدواج را بیان کنید ؟

کارکرد اساسی ازدواج آن است که دو طایفه یا دو خانواده را که باهم رابطه ای ندارند به یکدیگر مربوط کند

۷۴ - کلن را تعریف کنید ؟

کلن به گروهی از خویشاوندان گفته می شود که به یک توتم معتقد باشند

۷۵ - توتم را توضیح دهید ؟

توتم حیوان گیاه یا چیزی است که افراد یک کلن اصل و خاستگاه خود را از آن می دانند توتم علاوه بر مشخص کردن موقعیت اعتقادی و سیاسی از کلن نظر خویشاوندی آن را از دیگر کلن ها مجزا می مند و نشان دهنده واحد اجتماعی در جامعه ابتدایی است

۷۶ - انواع ازدواج را نام ببرید ؟

یک همسری - چند همسری - ازدواج گروهی

۷۷ - شیوه های همسرگزینی را نام ببرید ؟

معمولا دو شیوه همسرگزینی داریم : برون همسری و درون همسری

۷۸ - لویرات را تعریف کنید ؟

در دین یهود پس از مرگ برادر یکی از برادران وظیفه دارد و مجبور است با همسر برادر خود ازدواج کند که آن را لویرات گویند

۷۹ - سر رات را تعریف کنید ؟

یعنی ازدواج با خواهر زن پس از مرگ همسر براساس این رسم مرد مجبور است بعد از مرگ همسرش در درجه اول با خواهر زن ازدواج کند این رسم در ایران وجود دارد ولی اجباری در کار نیست

۸۰ - رابطه خویشاوندی در جامعه های سنتی در ایران به چند دسته تقسیم می شود ؟

یکی آشکار و دیگری ضمنی

- [۱]. حق شناس، علی محمد و همکاران؛ فرهنگ معاصر هزاره، تهران، ۱۳۸۷، فرهنگ معاصر، چاپ سیزدهم، ص ۸۴۲.
- [۲]. Scruton, Roger; The Dictionary of political thought, Palgrave Macmillan, ۲۰۰۷, Edition ۳, p: ۶۴۹.
- [۳]. سلیمی، علی و داوری، محمد؛ جامعه‌شناسی کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، چاپ دوم، ص ۱۴۴.
- [۴]. عالم، عبدالرحمن؛ بنیادهای علم سیاست، تهران، نی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷.
- [۵]. تنهایی، حسین ابوالحسن؛ درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد، نی نگار، ۱۳۷۹، ص ۴۷۴.
- [۶]. چیکولت، رونالد؛ نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۵۵.
- [۷]. هرمز، مهرداد؛ زمینه‌های جامعه‌شناسی سیاسی: جامعه‌پذیری سیاسی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۶، ص ۹.
- [۸]. ستوده، هدایت‌الله و همکاران؛ جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، تهران، آوای نور، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۱۰۲.
- [۹]. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، حسن چاووشیان، تهران، نی، ۱۳۸۶، چاپ چهارم، ص ۲۴.
- [۱۰]. کوین، بروس؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳، چاپ پنجم، ص ۸۰.
- [۱۱]. همان، ص ۸۰.
- [۱۲]. رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، حسین بهروان، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، چاپ سوم، ص ۱۲۸.
- [۱۳]. ستوده، هدایت‌الله و همکاران؛ پیشین، ص ۵۱.
- [۱۴]. سلیمی، علی و داوری، محمد؛ پیشین، ص ۱۴۴.
- [۱۵]. ستوده، هدایت‌الله و همکاران؛ پیشین، ص ۹۴.
- [۱۶]. سلیمی، علی و داوری، محمد؛ پیشین، ص ۴۵۶.

مادسیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران



مادسیج، پنجره ای به یادگیری نوین

مادسیج مخفف کلمه madsage به معنای شیفته دانایی و در مفهوم بومی به معنای دهکده علم و دانش ایران می باشد. در این مفهوم اشاره به دو کلمه سیج (یکی از روستاهای زیبای کشورمان) و ماد (یکی از اولین اقوام ایران) می باشد.

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج (IRESNET) با هدف بهبود پیشرفت علمی و دسترسی هرچه راحت تر جامعه بزرگ علمی ایران، در فضای مجازی ایجاد شده است. هسته اولیه مادسیج از طرح پایان نامه کارشناسی ارشد جناب آقای رضا محمودی دانش آموخته رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران که با راهنمایی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر عبادی معاون دانشگاه مجازی مهر البرز می باشد، بر گرفته شده است.

IRan Education & Research NETWORK



Edited with the demo version of
Infix Pro PDF Editor

To remove this notice, visit:
www.iceni.com/unlock.htm